کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بدرود یار دیرین محرومان، مبارزِ اندیشمند، و دغدغه‌مندِ سرنوشت میهن، رفیق ایرج! ص ۳

حزب تودهٔ ایران اعدام زندانیان سیاسی بشدت محکوم می کند! ص ۴

سیب به ده‌ها بنایِ تاریخی و فرهنگی در جریان حمله‌های آمریکا و اسراییل، نمودی از نقضِ آشکار حقوق بین‌الملل است ص ۴

بدرود رفیق کشتمند گرامی، بدرود! ص ۵

جنگ ترامپ و اوج‌گیری واپس‌گرایی ص۹

امپریالیسم، بهایِ نفت، و اقتصادِ جهانی ص ۱۱

شمارهٔ ۱۲۵۷، ۱۷فروردین ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل ویکم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

ابرازِ همبستگی با کوبا از سوی مردم در سراسرِ جهان

ص ۱۲

فاجعهٔ تجاوز امپریالیسم، سرکوب، و آیندهٔ میهن

تجاوز جنایتکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و اسرائیل به ایران و بمباران‌های قطع‌ناشدنی زیرساخت‌های حیاتی کشور، در کنار کشتار مردم بی‌گناه، از جمله صدها کودک و سالمند، از بین رفتن ده‌ها هزار واحد مسکونی، بمباران دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و کارخانه‌های مهم تولیدی کشور، مثل کارخانهٔ فولاد مبارکه، و مجتمع های پتروشیمی فاجعه‌ای است که اثرات آن تا دهه‌ها قابل ترمیم و جبران نخواهد بود.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که خودش را در نقش امپراتور جهان می‌بیند و کشورهای جهان و حتی متحدان آمریکا را در سخنرانی‌ها و پیام‌هایش در شبکهٔ اجتماعی »تروث سوشال «مورد توهین و تهدید قرار می‌دهد، در تازه‌ترین سخنرانی‌اش در کاخ سفید دربارهٔ ایران نیز صحبت کرد که باید آن را نماد روشنی از سخنان یک فاشیست دانست که هیچ‌گونه پایبندی به روابط و حقوق بین‌المللی ندارد. او از جمله گفت: »ما در حال رسیدن به تمام هدف‌های نظامی آمریکا هستیم. خیلی زود به این هدف‌ها می‌رسیم. ما در دو تا سه هفته آیندهٔ آنها را بسیار شدید خواهیم زد. ما آنها را به عصر حجر بازمی‌گردانیم... اگر در این مدت توافقی صورت نگیرد، ما هدف‌هایی اساسی را برای زدن مدّنظر داریم. اگر در این مدت به توافق نرسیم، همهٔ نیروگاه‌های برق آنها را خواهیم زد...«

این سخنان تهدیدآمیز ترامپ برای نابودی ایران، در کنار تداوم جنایت‌های دولت نتانیاهو در ایران، غزه و لبنان، که با تأیید دولت ترامپ و بیشتر کشورهای اتحادیهٔ اروپا تاکنون به کشتار ده‌ها هزار انسان بی‌گناه، از جمله بیش از هجده‌هزار کودک در فلسطین منجر شده است، نشان‌دهندهٔ بی‌اعتباری و ناتوانی کامل ساختارهای بین‌المللی است که پس از جنگ جهانی دوم برای جلوگیری از فاجعهٔ جنگ و »هولوکاست «دیگری برپا شده بودند. این روند همچنین بی‌اعتباری کامل ادعاهای دروغین کشورهای امپریالیستی در مورد پایبندی آنها به قوانین بین‌المللی و حقوق بشر را بیش از پیش در برابر افکار عمومی مردم جهان آشکار کرده است. نکتهٔ مهم

ادامه در صفحه ۶

جنگِ دولت ترامپ علیه ایران هرگز چیزی جز فاجعه‌ای خونین نخواهد بود

برخی از منتقدان جنگِ دولت ترامپ علیه ایران می گویند مشکلِ این جنگ نحوهٔ پیشبُردِ آن است، در حالی که "راهی درست" برای حمله به ایران وجود نداشت، بلکه در هرصورت تنها فاجعه‌ای مرگبار شکل می گرفت.

هنگامی که "تولسی گابارد"، مدیر اطلاعات ملی و "جان رتکلیف"، مدیر سازمان سیا، هفتهٔ گذشته در برابر کنگرهٔ ایالات متحده حاضر شدند، دربارهٔ جنگ با ایران مورد بازخواست قرار گرفتند. ماهیت این بازخواست آشکار بود، زیرا به‌نظر می‌رسد بسیاری از دموکرات‌ها بر اشتباهات یا خطاهای استراتژیک در روند جنگ‌افروزی تمرکز دارند تا خودِ جنگ‌افروزی. برخی از دموکرات‌ها گابارد و رتکلیف را در اینکه آیا ایران واقعاً تهدیدی معنادار برای ایالات متحده محسوب می‌شود یا خیر زیر فشار قرار دادند. گابارد به‌ویژه در پاسخ به این سؤال طفره رفت. او بارها گفته بود که چنین تهدیدی وجود ندارد، اما اکنون متعهد شده است فارغ از ریاکاری و تحقیری که در این زمینه وجود دارد، مورد لطف دونالد ترامپ قرار گیرد. با این حال، به نظر می‌رسید که سایر دموکرات‌ها تنها نگران نحوهٔ پیشبُرد جنگ توسط دولت بودند. آیا ترامپ می‌دانست ایران تنگه

ادامه در صفحه ۷

حداقلِ هزینهٔ خانوار کارگری در مقابل دستمزدِ کارگران

در شرایط ادامه جنگ خانمانسوز تحمیل شده از سوی امپریالیسم آمریکا به میهن ما و در حالی که بسیاری از واحدهای تولیدی کشور به حالت تعطیل درآمده اند وضعیت طبقه کارگر و زحمتکشان برای ادامه معاش با دشواری های بسیاری رو به روست. توجه به این موضوع نیز اهمیت دارد که در زمستان ۱۴۰۴ هزینه‌های مواد خوراکی، دارو و درمان، اجاره‌بهای مسکن، و آموزش خانوار کارگری با توجه به افزایش شدید تورم توسط برخی از کارشناسان اقتصادی تا حدود ۸۰ میلیون تومان در ماه تخمین زده می شد و میانگین دستمزد کارگران شاغل ۱۶ میلیون تومان در ماه و میانگین مستمری بازنشستگان حدود ۱۴ میلیون تومان در ماه بود. به‌عبارت دیگر، علاوه بر سرکوب شدید اعتراض و حرکت مطالبه‌گری زحمتکشان، شرایط اسفبار معیشتی آنان نیز از علل اصلی اعتراض‌های گسترده دی‌ماه زحمتکشان بود.

بعد از حذف کامل ارز ترجیحی و افزایش بی‌سابقه قیمت ارز خارجی، در توصیف شرایط معیشتی زحمتکشان، ۵ اسفندماه ایلنا در گزارشی نوشت: "تورم ۹۰ درصدی خوراکی‌ها در

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ حداقلِ هزینهٔ خانوار کارگری در ..

دی‌ماه به نسبت سال قبل، گرانی بی‌امان نرخ دلار- فقط در بهمن‌ماه امسال قیمت دلار چیزی بیش از ۲۴ هزار تومان افزایش یافت- و تورم بی‌سابقه مسکن که در ماه بهمن بیش از ۱۵ درصد بوده است، نرخی که حداقل از ابتدای دهه ۹۰ شمسی در حوزه تورم مسکن سابقه نداشته است" افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی در آخر سال را نشان می‌دهد. همین گزارش افزود: "از اسفند ۱۴۰۳ تا امروز... تخم مرغ و نان ۳۰۰ درصد، برنج چیزی نزدیک به ۴۰۰ درصد و شیر و لبنیات حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ درصد گران شده‌اند... خانواده‌هایی هستند که نان شب ندارند." در چنین شرایطی و به‌رغم تسلط کامل کارگزاران دولت و کارفرمایان و رهبران تشکل‌های زرد حکومتی در شورای‌عالی کار، ماده ۴۱ قانون کار نیم‌بند رژیم باید اساس تعیین دستمزد کارگران قرار می‌گرفت. در صورتی‌که قبل از تجاوز امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست و کودک‌کُش اسرائیل به کشورمان، در یورش گسترده‌ای دیگر به حقوق زحمتکشان، پروانه رضایی، معاون روابط کار وزیر کار و مسئول برگزاری نشست‌های شورای‌عالی کار برای تعیین دستمزد کارگران، در ۲۹ بهمن‌ماه ماده ۴۱ قانون کار و قانون کار نیم‌بند را "یک قانون تشریفاتی" خواند. اما بعد از تجاوز نظامی به کشورمان، فراکسیون کارگری مجلس در ۲۳ اسفندماه، در بیانیه‌ای خطاب به شورای‌عالی کار و تأکید بر: "پایبندی کامل شورای‌عالی کار به ماده ۴۱ قانون کار، اتخاذ تصمیمات با نگاه ملی و حفظ قدرت خرید خانوارهای کارگری"، "مزدِ عادلانه را یکی از مؤلفه‌های تقویت اقتدار ملی" دانست و اعلام کرد: "اقتدار ملی تنها در توان نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه اعتماد مردم به عدالت حاکمیتی و اقتصادی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در آن دارد." با تمام این اوصاف و در حالی‌که ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۴، محسن باقری، عضو شورای‌عالی کار و رئیس کمیتهٔ مزد این شورا هزینهٔ ماهیانهٔ سبد معیشتِ خانوار را "۴۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان" اعلام کرده بود، وزیر کار احمد میدری در همان ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۴ از افزایش "پایهٔ حداقلِ مزدِ ماهانه از ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان به ۱۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان" خبر داد. در حالی‌که حداقلِ هزینهٔ اجاره‌بهای مسکن ۱۰ میلیون تومان درماه بود، میدری از افزایش "رقم ۹۰۰ هزار تومان حق مسکن برای سال ۱۴۰۵ به ۳ میلیون تومان و سنوات نیز از ۲۸۲ هزار تومان به ۵۰۰ هزار تومان" خبر داد. جالب این جاست که چند روز بعد، در ۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۵، حتا کریم صادق‌زاده تبریزی- یکی از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی- نیز سبد معیشت واقعیِ خانوارهای کارگری را "بیش از ۷۰ میلیون تومان" اعلام کرد. علاوه بر کشتار هزاران تن از مردم بی‌گناه، تمام جناح‌های رژیم ولایی در دولت و مجلس تحمیل گرسنگی و فقر و فلاکت به زحمتکشان را بخشی از "اتخاذ تصمیمات با نگاه ملی" می‌دانند، چون به‌رغم تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل به کشورمان، برای حفظ نظام و منافع طبقاتی کلان‌سرمایه‌داران فاسد رژیم، رهبران رژیم به جذب شدن در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری جهانی امید بسته‌اند.

علاوه بر اخراج تعداد قابل توجهی از کارگران در ماه‌های اخیر، در اسفندماه اخبار مبنی بر "تمدید قراردادها" کار کارگران شاغل قبل از پایان سال ۱۴۰۴ موجب نگرانی در بین بسیاری از کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی گردید. برخی کارفرمایان با استفاده از ظرفیت قانون بیمه بیکاری، بخشی از کارگران را "تعلیق قرارداد" کردند. با افزایش بی‌سابقه قیمت مواد خوراکی و در بحران معیشتیِ زحمتکشان، ۸ فروردین‌ماه سال جاری، در پاسخ به سؤال خبرنگار ایلنا مبنی بر اینکه در حال حاضر تقاضای کالاهای اساسی افزایش یافته یا کاهش؟ حسین فرهادی،عضو هیئت مدیره و سخنگوی اتحادیه بنکداران مواد غذایی گفت: "در ایام جنگ، تقاضای کالاهای اساسی نسبت به ماه‌های گذشته کمتر شده است. بنکداران کالا دارند، ولی با وجود اینکه در شرایط جنگی قرار داریم تقاضایی که در شرایط عادی بود، در شرایط کنونی وجود ندارد." مسلماً افزایش سرسام‌آور قیمت مواد خوراکی و کاهش شدید قدرت خرید کارگران، علت اصلی کاهش تقاضای کالاهای اساسی است. در رابطه با "تمدید قرارداد" و مفهوم "تعلیق قرارداد"، آرمین خوشوقتی، ۵ فروردین‌ماه به خبرنگار ایلنا گفت: "البته از نظر فنی و حقوقی، در قانون کار چیزی به نام تمدید قرارداد نداریم بلکه آنچه در حوزه حقوقی و قراردادی وجود دارد، امکان 'تجدید' قرارداد است... باید این را مدنظر قرار دهیم که تعلیق قرارداد به دلیل

جنگ، از مصادیق تجدید صریح قرارداد نیست." ولی اگر کارگر به علت "بازسازی کارگاه" تعلیق شود، خوشوقتی در آن مورد گفت: "کارگر دارای قرارداد تعلیق شده از مزایای حقوق بیمه بیکاری بهره‌مند می‌شود." کارگزاران رژیم ولایی تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان را غارت کرده‌اند و دولت بدهی بیشتر از ۳ تریلیون تومانی به سازمان تأمین اجتماعی را پرداخت نمی‌کند. در چنین شرایطی، در حین اینکه سازمان تأمین اجتماعی ضرب‌الأجل پرداخت بدهی به کارگاه‌های بدهکار برای پرداخت بدهی تعیین کرده است، کارفرمایان بعضی معادن کارگرانی را که فقط چند ماه تا بازنشستگی فاصله دارند را اخراج می‌کنند. در این مورد ابراهیم رحیمیان، دبیر اجرایی خانه کارگر طبس ۸ فروردین‌ماه به ایلنا گفت: "در یکی از شرکت‌ها شاهد بودیم که کارگرانی که تنها چند ماه تا بازنشستگی فاصله داشتند تعدیل شدند." میانگین دستمزد کارگران معدن حدود ۱۴ میلیون تومان در ماه است و در بحران اقتصادی کنونی اندوخته‌ای ندارند. رحیمیان همچنین افزود: "در این میان، سازمان تأمین اجتماعی نیز برای وصول مطالبات خود از جمله حق بیمه و برخی پرداخت‌های قانونی نظیر سهم ۴ درصدی موضوع مشاغل سخت و زیان‌آور، فشار مضاعفی وارد می‌کند. درنتیجه، در مواردی مشاهده شده که کارگران مشاغل سخت که موعد بازنشستگی آنان رسیده به دلیل عدم تسویه این ۴درصد از سوی کارفرما، امکان بازنشستگی پیدا نمی‌کنند." به‌عبارت دیگر، کارگران معدن در مقطع بازنشستگی، بدون اندوخته‌ای اخراج می‌شوند. به علت شرایط جنگ، اخیراً ستاد تسهیل و رفع موانع تولید در مصوبه‌ای خواستار دریافت نکردن حق بیمه از کارفرمایان شده است. در این مورد ۱۰ فروردین‌ماه، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی مصطفی سالاری گفت: "حق بیمه نگرفتن به معنای نادرست و تفسیر موسعی که بعضی از مقامات محلی برداشت کرده‌اند، در نهایت مساوی است با ایجاد بار مالی و تورم شدید برای کل کشور."

سیباست های نابخردانه رژیم ولایت فقیه و تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل به کشورمان علاوه بر ویرانی زیرساخت‌های کشور و کشته شدن هزاران تن از مردم بی‌گناه، ضرباتی مهلک به زحمتکشان و جنبش مردمی کشورمان وارد آورده است. نزدیک به نیمی از جمعیت کشورمان را خانوارهای بیمه شده کارگری و بازنشسته سازمان تأمین اجتماعی تشکیل می‌دهند. بعد از غارت اندوخته‌های زحمتکشان در تأمین اجتماعی و عدم پرداخت نکردن بدهی کلان ۳ تریلیون تومانی دولت به تأمین اجتماعی و عدم اجرا نکردن قانون الزام تأمین اجتماعی در رابطه با صفر تا صد رایگان بودن هزینه‌های دارو و درمان بیمه‌شدگان، زحمتکشان کشورمان در شرایط بحرانی معیشتی و درمانی قرار داشتند. به دنبال تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به کشورمان، ۴ فروردین ماه پیرحسین کولیوند از جمعیت هلال‌احمر از آسیب کلی ۲۸۱ مرکز درمانی، دارویی، بهداشتی و اورژانسی" خبر داد. مسلماً این بحران درمانی و بهداشتی زحمتکشان را عمیق‌تر خواهد کرد. باید با بسیج افکار عمومی جهانی و نیروهای مترقی پایان جنگ و برقراری صلح را به جنگ‌طلبان خارجی و داخلی تحمیل کرد

بدرود یارِ دیرین محرومان، مبارزِ اندیشمند، و دغدغه‌مندِ سرنوشت میهن، رفیق ایرج!

[تولد: دوم آبان‌ماه ۱۳۱۸، کرمان- درگذشت: هفتم ماه مارس ۲۰۲۶ / ۱۷ اسفندماه ۱۴۰۴، والنسیا، اسپانیا]

دشوار می‌توان باور کرد رفیق ایرج، آن انسان شریف و سرزنده، پدر و همسری مهربان، پزشکی مسئول، دوستی خدمتگزار، مبارزی اندیشمند، شخصیت اجتماعی‌ای مورد احترام، دغدغه‌مندِ سرنوشت میهن، و یار مردم زحمتکش طی سال‌های طولانی زندگی‌اش در ایران و همچنین در مهاجرت اجباری نیز دیگر بین ما نیست.

دکتر ایرج واحدی‌پور در خانواده‌ای با فرهنگ و محبوب مردم به‌دنیا آمد. او فرزند اول خانواده بود. حُسن رفتار و گفتارش از همان اوان نوجوانی با خانواده و همسایه‌ها زبانزد عام و خاص بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش کرمان، مهد چهره‌های برجستهٔ فرهنگ و هنر ایران، با درجهٔ ممتاز به‌پایان رسانید و سپس در کنکور دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شرکت کرد و در آن هم با درجهٔ ممتاز قبول شد و در سال ۱۳۳۷ وارد دانشکده پزشکی شد. در سال ۱۳۳۹ در دانشگاه به صف فعالان دانشجویی جبههٔ ملی دوم پیوست. در سال ۱۳۴۰ دو بار زندانی شد. "سازمان دانشجویان‌جبهه‌ملی" در سال ۱۳۴۲ به‌برگزاری میتینگی در پانزدهم شهریور تصمیم گرفت که رهبری جبهه ملی تازه رها شده از زندان با آن موافقت نکرد. در پی این موضع رهبری، زمزمه‌تشکیل "جبهه‌ملی سوم" بالا گرفت که طبیعتاً دانشجویان چپ از جمله ایرج هم در این حرکت فعالانه شرکت کردند و از آن پس چاپ و پخش نشریه "پیام دانشجو" عملاً به جناح چپ دانشجویی سپرده شد. رفیق ایرج در چاپ و پخش خرین شماره آن در خردادماه ۱۳۴۴ شرکت فعال داشت. او یادآور شده است که این شمارهٔ "پیام دانشجو" را پس از بازداشت "بیژن جزنی" درآوردیم تا در مقابل حساسیت شدید ساواک نسبت به انتشار این نشریه بیژن را از اتهام دخالت در نشر و پخش آن برهانیم [با بهره‌گیری از نوشتهٔ رفیق ایرج واحدی‌پور در سایت "عصر نو" با عنوان: "ادعانامه دادستانی رژیم اسلامی علیه چپ، سوسیالیسم و مارکسیسم"].

در ارتباط با گرایش سیاسی و تشکیلاتی ایرج ابتدا در جناح چپ جبهه ملی و بعداً در حزب تودهٔ ایران فعال بود. او بارها توسط ساواک دستگیر، بازداشت، و شکنجه شد، در دوران فعالیت دانشجویی سه مرتبه زندانی شد و دو مرتبهٔ آخر تا سال ۱۳۴۶بود. او سال‌هایی بسیار را در زندان‌های رژیم شاه سپری کرد. آخرین بار او را در سال ۱۳۵۴ بازداشت و در دادگاه‌های غیرقانونی نظامی و فرمایشی رژیم کودتایی شاه به حبس ابد به‌علاوهٔ یک سال محکوم کردند و در دی‌ماه سال ۱۳۵۷ توسط مردم انقلابی از زندان شاه آزاد شد. بسیاری از هم‌بندهایش در خلال بیانِ خاطرات زندان از طریق مصاحبه‌ها و نوشته‌های‌شان از دکتر ایرج واحدی‌پور با عنوان زندانی سیاسی‌ای مقاوم و آگاه نام برده‌اند. رفیق ایرج در زندان‌هایی مختلف که در حبس بود همچون پزشک بند به رفقای شکنجه شده و بیمار یاری می‌رساند و در ورزش روحیه‌بخش همگانی در زندان همیشه حاضر و آماده بود. چهرهٔ همیشه خندان و سلوک مهربانانه‌اش در یاد همبندان مانده است و دوستان و رفقا یادهایی بسیار ارزشمند از او در خاطر دارند که از ذهن و عرصهٔ خاطره‌های مأنوس آنان پاک نشده است. ایرج یکی از نزدیک‌ترین رفقای همراه و مبارز زنده‌نام بیژن جزنی بود. او نوشته است: "بیژن را من درجریان احیاء جبهه ملی دوم و شروع فعالیت های دانشجوئی در سال ۱۳۳۹ شناختم... وصف بیژن را زیاد شنیده بودم و به دنبال فرصتی برای آشنائی می گشتم... رفیقی... مرا به او معرفی کرد... از همان جا یک دوستی عمیق بین ما ریخته شد. به‌جز ایامی که در زندان بودیم روزی نبود که یکدیگر را نبینیم و یا از هم خبر نگیریم. در آن زمان من یک توده‌ای تشکیلاتی و او یک توده‌ای سابق منتقد حزب بود" [همان منبع در سایت "عصر نو"].

ایرج واحدی‌پور در دوران دانش‌آموزی تحت تأثیر معلم‌های فرهیخته‌اش در کرمان با سازمان جوانان و دانش‌آموزان حزب تودهٔ ایران آشنا شده بود و از آن زمان عشق به مردم و آرمان‌های محرومان در دلش جای گرفته بود. ایرج واحدی‌پور از دوران دانشجویی‌اش و مبارزه با رژیم کودتا به‌ندرت و گه‌گاه خاطره‌هایی از جمله در ارتباط با انتشار نشریهٔ "پیام دانشجو" که رفیق بیژن جزنی به کمک او و تنی چند از دانشجویان دیگر مبارز منتشر می‌کردند برای جوان‌های خانواده می‌گفت.

ایرج واحدی‌پور پس از انقلاب در بیمارستان آیت‌الله‌کاشانی در جنوب تهران مجدداً با عنوان پزشک جراح شروع به کار کرد. در کنار کار در این بیمارستان مطبی هم در همان جنوب شهر تهران باز کرده بود که در آنجا به درمان بی‌بضاعت‌ترین و محروم‌ترین قشرهای جامعه می‌پرداخت. او نه فقط درآمدی از این مطب نداشت، بلکه پول داروهای افراد بی‌بضاعت را هم از جیب می‌داد. البته کار مطب چندی نپایید و او دوباره تمام وقت در همان بیمارستان به کار مشغول شد.

از خصائل اخلاقی بسیار برجسته رفیق ایرج حفظ احترام کسان و برخورد مؤدبانه به‌خصوص با خانم‌ها و کودکان بود. هیچ‌گاه از دایره ادب و احترام خارج نمی‌شد.

یاد و خاطرهٔ دکتر ایرج واحدی پور ماندگار باد.

پرستوهای شب پرواز کردند،
قناری‌ها سرودی ساز کردند،
سحرخیزان شهر روشنایی،
همه دروازه ها را باز کردند.

"فریدون مشیری"

حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق زنده‌نام دکتر ایرج واحدی‌پور را به همسر، فرزندان، خانوادهٔ گرامی، و یارانش تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

ادامهٔ فاجعهٔ تجاوز امپریالیسم، سرکوب، ...

پیکار با جنگ‌طلبان حاکم را وظیفه‌ای میهنی و انقلابی می‌داند. دفع تجاوز نظامی، برقراری و حفظ صلح، و سازمان‌دهی مبارزه با دیکتاتوری تنها حول محور همبستگی ملی میسر است. از دیدگاه حزب ما، محتوای این همبستگی ملی که طبقهٔ کارگر، زحمتکشان شهر و روستا، و دیگر لایه‌های خلقی جامعه را در بر می‌گیرد بر این پایه‌ها استوار است: برقراری آتش‌بس و صلح پایدار، آزادی زندانیان سیاسی، صیانت از جان شهروندان و زیرساخت‌ها، توقف برنامه‌های نولیبرالی، تحقق برابری حقوق خلق‌ها، تضمین استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران، آزادی احزاب، و سازمان‌ها و تشکل‌های کارگری.

بسیج افکار عمومی جهان و ایران برای برقراری آتش‌بس و حرکت به‌سمت مذاکرات جدّی، این بار با حضور نهادهای بین‌المللی و کشورهای طرفدار برقراری صلح ضرورتی تأخیرناپذیر است. روشن است که طرح ۱۵ماده‌یی ترامپ نمی‌تواند زمینه‌ای جدّی برای مذاکره و رسیدن به آتش‌بس و صلح باشد. در عین حال، روشن نیست که بدون برقراری آتش‌بس فوری و جلوگیری از تخریب بیشتر کشور بتوان مذاکرات صلح را آغاز کرد. به نظر می‌رسد که نه‌تنها ترامپ راه‌حلی برای پایان دادن به این جنگ مخرب جز نابودی میهن ما ندارد، بلکه در مقابل، جمهوری اسلامی هم اعلام کرده است که خواهان آتش‌بس بدون صلح پایدار نیست. در این موضع‌گیری نیز روشن نیست که چگونه می‌توان در شرایط ادامهٔ جنگ و بمباران‌های قطع‌ناشدنی به صلح پایدار دست یافت.

حزب تودهٔ ایران بارها تأکید کرده است که مخالف سرسخت هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران است. روشن است که برنامهٔ اولیهٔ امپریالیسم و دولت جنایت‌کار اسرائیل در آغاز تجاوز نظامی برای تغییر سریع رژیم در ایران با شکست روبه‌رو شده است. اکنون ترامپ و نتانیاهو از به زانو درآوردن «ایران» سخن می‌گویند که برای هیچ نیروی میهن‌دوستی نمی‌تواند قابل قبول باشد. تلاش در راه ایجاد آلترناتیو ملی و مترقی برای آیندهٔ کشور، آینده‌ای که می‌تواند پس از پایان جنگ با دشواری‌های زیاد روبه‌رو باشد، اصل مهم و تأخیرناپذیری است.

توده‌ای‌ها همچون گذشته، مدافعان خستگی‌ناپذیر دفاع از تمامیت ارضی میهن‌اند و وظیفهٔ خود می‌دانند که در کنار مردم و قربانیان جنگ باشند و همراه با دیگر نیروهای مدنی و مردمی به آسیب‌دیدگان این جنگ خانمان‌برانداز و فاجعه‌بار یاری برسانند.

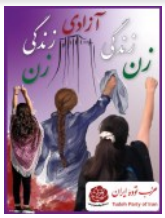

گزارش‌هایی از پیکار و زندگی مردم

حزب تودهٔ ایران اعدام زندانیان سیاسی را بشدت محکوم می کند!

با گسترش یافتن جنگ، تداوم و تشدید اجرای اعدام‌ها را شاهدیم. رژیم از وضعیت جنگی برای اعدام زندانیان به‌هر نام و بهانه‌ای استفاده می‌کند. پس از اعدام چهار زندانی سیاسی، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، در زندان قزلحصار سازمان عفو بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای در واکنش به اجرای احکام اعدام چهار زندانی سیاسی در روزهای اخیر به خطر اعدام قریب‌الوقوع هفت زندانی سیاسی دیگر هشدار داد. این سازمان از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته است هرگونه برنامه‌ای را برای اعدام این افراد فوراً متوقف کنند. در ادامه بیانیه آمده است: "غیرقابل‌قبول است که حتی در حالی که مردم در بحبوحهٔ بمباران هوایی مداوم توسط اسرائیل و ایالات متحده هم از درگیری‌ها و سوگواری دسته‌جمعی رنج می‌برند. مقامات جمهوری اسلامی ایران همچنان از مجازات اعدام برای سرکوب صداهای مخالف و ایجاد وحشت بیشتر در میان مردم استفاده می‌کنند." پنج زندانی سیاسی در زندان قزل حصار برای اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی برای اجرای حکم اعدام منتقل شده‌اند و احتمال اعدام قریب‌الوقوع آنان جدی است. برای توقف اعدام‌ها از هر گونه امکانی به‌منظور برجسته کردن "نه به اعدام" باید استفاده کرد.

همزمان با اعدام‌ها گزارشی از دستگیری حدود ۸۵۷ شهروند به‌دلایلی مرتبط با جنگ در شهرهای مختلف منتشر شده است. فرماندهٔ انتظامی کل کشور از بازداشت ۸۴۹ شهروند به‌دلایلی همچون "جاسوسی، ارسال تصاویر برای رسانه‌های خارج از کشور، فروش تجهیزات استارلینک، فعالیت مجازی و ارتباط با گروه‌های مخالف حکومت" خبر داده است. متأسفانه ادامهٔ جنگ همراه با سرکوب، دستگیری‌های وسیع و نیز اعدام‌ها اوضاع‌واحوالی به‌وجود آورده که طرح هرگونه خواستی را با دشواری روبرو کرده است. مسلماً با سکوت و اعتراض نکردن به این وضعیت دست رژیم را برای سرکوب بیشتر عملاً باز خواهیم گذاشت.

آسیب به ده‌ها بنای تاریخی و فرهنگی در جریان حمله‌های آمریکا و اسراییل، نمودی از نقضِ آشکار حقوق بین‌الملل است

در پی حمله جنایتکارانه و وحشیانه اسرائیل و آمریکا به میهن‌مان و تشدید درگیری‌های نظامی و انجام حمله‌های هوایی، گزارش‌های اولیه از آسیب دیدن تعدادی از بناهای تاریخی و آثار میراث فرهنگی در شهرهای مختلف کشور حکایت دارد. بنا بر اعلام منابع مرتبط با حوزه میراث فرهنگی، بخش قابل توجهی از خسارت‌ها ناشی از موج انفجار، لرزش‌های شدید زمین، اصابت ترکش‌ها و همچنین تخریب ساختمان‌ها و تأسیسات مجاور این آثار تاریخی بوده است.

از جمله مهم‌ترین آثار تاریخی تهران که گزارش‌هایی از آسیب دیدن آن منتشر شده است "کاخ گلستان" است. این مجموعه تاریخی که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده، شامل مجموعه‌ای از کاخ‌ها و تالارهای متعلق به دوره قاجار است. بر اساس ارزیابی اولیه، در جریان انفجارهای رخ داده در نزدیکی مرکز شهر، بخشی از شیشه‌های تاریخی تالارها شکسته و برخی از تزئینات آینه‌کاری و گچ‌بری‌های داخلی دچار آسیب شده‌اند. همچنین گزارش شده است که لرزش ناشی از انفجار تَرک‌هایی سطحی در برخی از دیوارهای بخش‌های قدیمی مجموعه انداخته است. با این حال، سازه اصلی بنا و بخش‌های مهم معماری آن تا این لحظه دچار تخریب جدی نشده‌اند.

در اصفهان چندین اثر تاریخی واقع در بافت تاریخی شهر دچار خسارت‌هایی شده‌اند. در مجموعه تاریخی "میدان نقش جهان" که جزو مهم‌ترین میدان‌های تاریخی جهان است موج انفجار بر شیشه‌ها و برخی عناصر تزئینیِ اطراف میدان صدمه زده است. در عمارت "کاخ عالی قاپو" تعدادی از پنجره‌های چوبی تاریخی و شیشه‌های رنگی آسیب دیده و بخش‌هایی از تزئینات داخلی در اثر لرزش دچار ترک شده است. همچنین در "مسجد شاه" که از شاهکارهای معماری دوران صفوی است از جدا شدن برخی قطعه‌های کاشی از کاشیکاری‌های تاریخی در بخش هایی از ایوان‌ها گزارش شده است. از دیگر بناهای آسیب دیده "کاخ چهل‌ستون" است. این کاخ صفوی که به دلیل نقاشی‌های دیواری و تالار ستون‌دارش شهرت دارد، در اثر موج انفجار آسیب‌هایی بر پنجره‌ها، درهای چوبی و برخی از تزئینات داخلی آن وارد شده است. کارشناسان همچنین از ترک برداشتن‌هایی جزئی برخی نقاشی‌های دیواری تاریخی خبر داده‌اند که به مرمت تخصصی نیازمند خواهد بود.

در غرب کشور در خرم آباد دژ تاریخی "فلک الافلاک" که قدمت آن به دوران ساسانیان باز می‌گردد در اثر برخورد یک موشک به محدوده اطراف آن باعث آسیب دیدگی مجموعه ساختمان‌های اداری و برخی از فضاهای موزه‌ای آن شده است. خوشبختانه بدنه اصلی قلعه و برج‌های آن آسیب ساختاری جدی ندیده‌اند.

همچنین در سنندج تعدادی از خانه‌ها و بناهای تاریخی مربوط به دوره قاجار در بافت قدیمی شهر بر اثر موج انفجار و ترکش‌ها آسیب دیده‌اند. برخی از این ساختمان‌ها که به عنوان مراکز فرهنگی و هنری از سوی علاقمندان مورد دیدار قرار می‌گرفتند، در سقف‌ها، پنجره‌ها و بخش‌هایی از دیوارهای تاریخی دچار تخریب شده‌اند.

مسئولان حوزه میراث فرهنگی اعلام کرده‌اند که گروه‌های تخصصی متشکل از مرمتگران، باستان‌شناسان و مهندسان سازه در حال مستند ساختن خسارت‌ها و بررسی دقیق وضعیت این بناها هستند.

ادامه یافتن تهاجم و تجاوزِ خانمان‌سوز و نابودی زیرساخت‌های کشور به‌نفع مردم زحمتکش میهن‌مان نیست!

هر روزی که از ادامهٔ تجاوز وحشیانهٔ امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیری‌اش در منطقه می‌گذرد خطر گسترش جنگ به کل منطقه و حتی جهان بیشتر و بیشتر می‌گردد. متأسفانه بمباران وحشیانهٔ مناطق مسکونی، آموزشی، بیمارستان‌ها و نیز مراکز صنعتی در روزهای گذشته به‌شکلی وحشتناک گسترش یافته است. در روزهای گذشته حمله به مجتمع‌های صنعتی بزرگ و زیرساختی کشور از جمله بزرگ‌ترین کارخانهٔ فولادسازی خاورمیانه و همچنین یکی از بزرگترین مجتمع های پتروشیمی کشور در پارس جنوبی در عسلویه را شاهد بودیم. مجتمع‌هایی که نه تنها تأمین کنندهٔ مواد اولیهٔ کارخانجات دیگر بودند، بلکه مجتمع‌هایی عظیم هستند که صدها هزار نیروی کار را پوشش می‌دهند. خبرها از بمباران شدید کارخانه‌های فولاد اهواز، فولاد مبارکه، و فولاد سفیددشت بروجن حاکی است. تعطیلی این مجتمع‌های صنعتی عظیم نه تنها افت تولید را باعث می‌شوند، بلکه بیکاری صدها هزار کارگر را در پی داشته است، کارگرانی که اکنون به سختی می‌توانند از عهدهٔ مخارج سنگین زندگی با تورمی هفتاد درصد حتی زمانی که شاغل بوده‌اند بر آیند چه برسد به زمانی‌که بیکار شده و عملاً هیچ درآمدی ندارند. ادامهٔ این

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار

وضعیت می‌تواند شرایط زندگی زحمتکشان را بسیار سخت‌تر و غیرقابل‌تحمل‌تر سازد.

خرابی پردامنهٔ مجتمع‌های مسکونی در شهرها و محله‌های مختلف نیز عملاً بی‌خانمانی گستردهٔ مردم را به‌دنبال داشته است، بی‌خانمانی‌ای که بنابر ارقام اعلام شدهٔ آن در هفته‌های گذشته از مهاجرت حدود سه میلیون نفر به نقاط دیگر کشور خبر می‌دهد. به این صدمات زدنِ بیمارستان‌ها، مرکزهای درمانی تخصصی‌تحقیقاتی‌ای از جمله انستیتو پاستور را باید اضافه کرد. بر اثر بمباران و موشکباران مجتمع صنعتی "توفیق دارو"، واحدهای تولیدی و تحقیقی و توسعه‌ای این کارخانه به‌طورکامل تخریب شده‌اند و این در حالی‌ست که از آغاز تجاوز تا کنون ۲۴ واحد فعال در حوزهٔ دارو، تجهیزات پزشکی، و زنجیرهٔ توزیع دچار آسیب‌هایی جدی شده‌اند. بمباران این مرکزها خارج ساختن دسترسی بیماران خصوصاً آنانی که به کمک‌هایی ویژه به درمان و دارو نیاز دارند را باعث می‌گردد.

بمباران وسیع و هدفمند دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه‌های پلی تکنیک، بهشتی، صنعتی شریف، علم و صنعت، در تهران و نیز دانشگاه صنعتی اصفهان نیز امکان بازگشایی این مرکزهای دانشگاهی و تحقیقاتی و ادامهٔ فعالیت آن‌ها را عملاً از بین برده است. این بمباران ها مصداق بارز جنایات جنگی است. مسلماً ادامهٔ این وضعیت حتی در مدتی کوتاه مشکلات جدی‌ای را در اداره کردن امور روزمرهٔ مردم ایجاد خواهد کرد که اگر با بمباران نیروگاه‌ها و مراکز تأمین انرژی همراه باشد عملاً زندگی مردم را می‌تواند کاملاً فلج کند. همان‌طور که نتانیاهو در مصاحبه‌هایش مکرر اعلام کرده است، هدف تضعیف و درنهایت فروپاشیِ ایران است. نحوهٔ بمباران وحشیانه روزهای اخیر (۱۱۰۰ حملهٔ هوایی به تهران در عرض یک روز) و گسیل هزاران چترباز آمریکائی به منطقه زمینه سازی شروع تهاجم و تجاوزی زمینی در آیندهٔ نزدیک را نشان می‌دهد. ادامهٔ این جنگ خانمان‌سوز فقط و فقط شرایط زندگی برای زحمتکشان و مردم میهن‌مان را سخت‌تر می‌سازد.

بدرود رفیق کشتمند گرامی، بدرود!

رفیق سلطان‌علی کشتمند، از پیش‌گامان و مبارزان راه رهایی مردم زحمتکش افغانستان و از بنیادگذاران "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" و صدراعظم این کشور در دوران استقرار "جمهوری دمکراتیک افغانستان" درتاریخ ۲۲ اسفندماه ۱۴۰۴ در سن نود سالگی در تبعید در شهر لندن درگذشت. رفیق کشتمند اقتصاددانی توانا و سیاستمداری برجسته و خوش‌فکر و انسانی بسیار فروتن، از رهبرانِ محبوبِ جناح "پرچم" حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود که در دوره‌هایی از ریاست‌جمهوری زنده‌یادان رفقا ببرک کارمل و نجیب‌الله امین در زمانه‌ای پرآشوب و پرگزند و سرشار از توطئهٔ نیروهای داخلی و خارجی علیه کشور، حکومت و مردم افغانستان نزدیک به ده سال سکان‌دار صدارتِ کشور افغانستان بود.

رفیق سلطان‌علی کشتمند در تاریخ ۳۱ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی در حومهٔ شهر کابل در خانواده‌ای کشاورز و تنگدست چشم به جهان گشود. او ناچار بود از دوران نوجوانی برای کمک به امرار معاش خانوادهٔ خود کار کند. پدر و مادر او علیرغم تنگدستی اما بسیار مایل بودند تا فرزندانشان دارای تحصیلات دانشگاهی شوند. رفیق کشتمند از دوران تحصیل در دبیرستان رفته‌رفته به مسایل سیاسی روی آورد. آشنایی او در کودکی با درد و رنج زحمتکشانِ افغانستان از او انسانی مبارز و عدالت‌جو ساخته بود. آشنایی او با رفیق ببرک کارمل که شش سال از او بزرگ‌تر و در آن هنگام فعال سیاسی بود بر جهت‌گیری او بی‌گمان تاثیری مشخص گذاشت. در این دوران پخش کتاب و نشریه‌های حزب تودهٔ ایران در افغانستان و به‌ویژه در شهر کابل نیز در آشنایی جوانان آزادی‌خواه و گرویدن آنان به اندیشه‌های چپ و مارکسیستی-لنینیستی بی تاثیر نبود. رفیق کشتمند پس از پایان دوران دبیرستان توانست با استعداد و پشتکار ویژه‌اش در سال ۱۳۴۰ در رشتهٔ اقتصاد و حقوق با رتبهٔ دوم از دانشگاه کابل فارغ‌التحصیل شود. او در دوران دانشجویی با نشریه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی همکاری می‌کرد و با دریافت حق‌الزحمه به نوشتن مطلب یا انتشار ترجمه می‌پرداخت و از این راه تلاش می‌کرد تا به امور مالی خانواده‌اش کمک کند. رفیق که خود را دهقان‌زاده‌ای واقعی می‌دانست، در آن هنگام از نام "کشتمند" به‌عنوان تخلص در نوشته‌های خوداستفاده می‌کرد. دیرتر این نام به نام خانوادگی او و بستگانش تبدیل شد. رفیق کشتمند پس از پایان تحصیل چندی به عنوان آموزگار و سپس به‌عنوان کارمند وزارت معادن و صنایع سرگرم به کار شد.

گفتنی است که "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" در روز ۱۱ دی ماه ۱۳۴۳ در کابل بنیادگذارده شد. رفیق سلطان‌علی کشتمند که در آن هنگام ۲۹ ساله بود در کنار زنده‌یادان رفقا ببرک کارمل، نوراحمد نور و شماری دیگر از پیشگامان جنبش چپ و آزادیخواهی مردم افغانستان از جملهٔ بنیادگذاران این حزب بود و به عنوان عضو کمیتهٔ مرکزی آن نیز انتخاب شد. پس از انشعاب در داخل حزب، در جناح "پرچم" به رهبری رفیق کارمل به فعالیت خود ادامه داد و پس از وحدت دو جناح این حزب (پرچم و خلق) در سال ۱۳۵۵ به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شد. به‌قدرت رسیدن نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین از جناح "خلق" در افغانستان دربارهٔ زمانی پس از به‌پیروزی رسیدن انقلاب ثور- از اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷ تا دی ماه ۱۳۵۸- با رخدادهایی توفانی و برخوردهایی بی رحمانه نسبت به مخالفان، مردم عادی، و به‌ویژه اعضای حزب از جناح "پرچم" همراه بود. سیاست‌های تندروانه، زورگویانه، وسرکوب گرانهٔ دولت تره کی- حفیظ الله امین که با پیگردها، دستگیری های گسترده، زندانی کردن ها، شکنجه و اعدام مخالفان آمیخته بود، به ناخشنودی گسترده در میان مردم دامن زد. رفیق کشتمند نیز که در این هنگام به‌عنوان وزیر برنامه‌ریزی خدمت می‌کرد دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت و تنها پس از ورود نیروهای اتحاد شوروی و به قدرت رسیدن جناح پرچم به رهبری رفیق کارمل، پس از سپری کردن ۱۷ ماه، از زندان آزاد شد. گفته می‌شود که در آن هنگام بیش از ۱۶ هزار زندانی سیاسی و عقیدتی از زندان‌های کشور افغانستان آزاد شدند. رفیق کشتمند توانست در سال‌های صدارت خود که حدود ده سال طول کشید با پیشبرد برنامه‌ها و اصلاحاتی در زمینه‌های گوناگون مانند آموزش و پرورش، بهداشت، خدمات عمومی و همچنین اصلاحات ارضی تا حدی معین به اوضاع کشور در آن شرایط پرالتهاب سروسامان دهد. رفیق کشتمند پس از ترور نافرجام و شلیک گلوله به سوی او در سال ۱۳۷۰ که گردن و شقیقه‌اش را زخمی کرد چندین بار مورد جراحی قرار گرفت. او پس از استعفا از مقام صدارت برای درمان به مسکو رفت و یک سال پس از آن به‌همراه خانواده‌اش به انگلستان مهاجرت کرد. رفیق کشتمند گذشته از فعالیت‌ها و کار و تلاش ارزشمند انقلابی خود، برای ما توده‌ای‌ها از جایگاهی ویژه نیز برخوردار است. در دوران نخست وزیری رفیق کشتمند بود که حکومت جمهوری اسلامی در دو نوبت در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ و اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ به حزب ما یورش برد و موجب گریز و مهاجرت ناخواستهٔ بخشی بزرگ از رفقای توده‌ای به کشور افغانستان شد. رفقا ببرک کارمل و کشتمند و دیگر رفقای حزب دمکراتیک خلق افغانستان با روی باز و دستان گشاده و مهمان‌نوازی سخاوتمندانهٔ خود تلاش کردند تا میزبانی مهربان برای رفقای ما که از ساطور خون‌چکان جمهوری اسلامی گریخته بودند باشند. حزب ما هرگز این برخورد صمیمانه و رفیقانهٔ رفقای حزب دمکراتیک خلق افغانستان و رهبران صدیقش را که در سخت‌ترین شرایط میهنشان به یاری توده‌ای‌ها شتافتند، فراموش نخواهد کرد. پیکر رفیق سلطان‌علی کشتمند در تاریخ ۲۶ اسفندماه ۱۴۰۴ با بدرقهٔ شماری بسیار از رفقا و دوستدارانش در آرامستان بزرگ "پاتنی ویل" در جنوب غربی شهر لندن به خاک سپرده شد.

حزب تودهٔ ایران با اندوهی بزرگ درگذشت رفیق گران‌مایه سلطان‌علی کشتمند را به زحمتکشان و مردم شریف افغانستان، خانوادهٔ ارجمند و تمامی رفقا، یاران، دوستداران و رهروان ایشان و به‌ویژه به رفیق گرامی اسدالله کشتمند، برادر ارجمند ایشان، تسلیت می‌گوید.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد!
حزب تودهٔ ایران ۸ فروردین‌ماه ۱۴۰۵

ادامهٔ فاجعهٔ تجاوز امپریالیسم، سرکوب، ...

دیگر اینکه امروز برای افکار عمومی جهان روشن شده است که دولت جنایت‌کار اسرائیل، زیر چتر حمایت نظامی-مالی آمریکا، آزاد است که به هر تجاوز و جنایتی در منطقه دست بزند، بدون آنکه کوچک‌ترین عواقبی برایش داشته باشد. بر این اساس، این دولت امروزه بزرگ‌ترین خطر برای صلح و آرامش در منطقه و جهان است.

همان‌طور که اشاره شد، تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل به ایران پیامدهای فاجعه‌بار و بلندمدتی برای ایران خواهد داشت. از بین رفتن زیرساخت‌های تولیدی کشور و از کار افتادن چرخ‌های اقتصادی، از بین رفتن ده‌ها واحد تولیدی کوچک و متوسط، افزون بر ادامه داشتن سیاست‌های فاجعه‌بار نولیبرالی جمهوری اسلامی، بی‌شک ایران پس از جنگ را با افزایش فزایندهٔ بیکاری، فقر مزمن و فراگیر، بی‌خانمان شدن میلیون‌ها هم‌وطن، و ناتوانی حکومت در پاسخ‌گویی به خواست‌های اولیه و بنیادی اکثریت شهروندان مواجه خواهد کرد.

دفاع از حاکمیت ارضی کشور در مقابل تجاوز خارجی، در حالی که کشور شبانه‌روز زیر بمباران‌های وحشیانهٔ آمریکا-اسرائیل قرار دارد، فرصتی به حاکمان کنونی کشور داده است که با سوءاستفاده از شرایط پیش‌آمده، از زیر مسئولیت بحران جدی و چالش‌برانگیز کشتار وسیع و بی سابقه در مقابله با اعتراض‌های گستردهٔ دی ۱۴۰۴ شانه خالی کنند و برای تثبیت آتی جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ فضای سرکوب و اختناق در کشور را تشدید کنند. اکنون بار دیگر موج نگران‌کننده‌ای از اعدام‌های دگراندیشان در زندان‌های کشور آغاز شده است، وضعی که در تابستان سال ۶۷، پس از آنکه خمینی جام زهر صلح را نوشید، در زندان‌های کشور دیدیم. اعدام زندانیان سیاسی مجاهد در روزهای اخیر، از جمله اعدام اکبر دانشورکار، محمد تقوی، بابک علی‌پور، پویا قبادی، ابوالحسن منتظر، و وحید بنی‌عامریان، و نیز اعدام امیرحسین حاتمی، از جوانان معترض دی ۱۴۰۴، شمار زندانیان اعدام‌شده از آغاز جنگ را به ۹ نفر می‌رساند. حملهٔ مزدوران امنیتی رژیم به زندان قزلحصار و ضرب‌وجرح شدید زندانیان سیاسی، و نیز نگرانی از وضع شماری از زندانیان سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند، در مجموع حکایت از موقعیت بسیار دشوار و وخیمی دارد که دگراندیشان و زندانیان سیاسی اسیر در سیاه‌چال‌های رژیم ولایت فقیه با آن روبه‌رو هستند.

رسوایی و ورشکستگی سیاسی-اخلاقی مدافعان جنگ

طی سی و چهار روز بمباران‌های مداوم میهن ما ایران، و تشدید تخریب و فاجعهٔ انسانی این جنگ تجاوزکارانه که جهان شاهدش است، مدافعان جنگ بیش از پیش با ورشکستگی اخلاقی-سیاسی و ریزش نیروها روبه‌رو هستند، از جمله طرفداران مزدوری همچون رضا پهلوی و مدافعان اوباش او که ترامپ و دولت جنایت‌کار اسرائیل را به بمباران شدیدتر کشور تشویق می‌کنند و با پرچم اسرائیل و کلاه‌های تبلیغاتی ترامپ در خیابان‌های آمریکا و اروپا با شعار «زنده باد ترامپ» راه‌پیمایی می‌کنند.

در عین حال، شاهد حرکت‌های حاشیه‌یی و تلاش کسانی در خارج از کشور هستیم که زیر شعارهای دروغین وطن‌پرستی و «مبارزهٔ ضدّامپریالیستی»، به دور و آسوده از بمب‌هایی که شبانه‌روز در ایران بر سر مردم فرو می‌ریزد، جمهوری اسلامی را به ادامهٔ جنگ تشویق می‌کنند. روشن است که با طولانی‌تر شدن این فاجعه و خطرهای زیادی که ادامهٔ جنگ حیات میهن و مردم ایران را تهدید می‌کند، و در حالی که بیشتر مردم به‌درستی و به‌طور طبیعی خواهان پایان یافتن این فاجعه و برقراری آتش‌بس و صلح پایدارند، اصرار بر ادامهٔ جنگ سیاستی همخوان با نظر مرتجعانی همچون شریعتمداری، اژه‌ای، و دیگر مبلغان جنگ است.

ضربه‌های سنگین تجاوز امپریالیسم به جنبش ضدّدیکتاتوری مردمی

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در فروردین ۱۴۰۵ به‌درستی بر این نکته مهم تأکید کرد که «یکی از پیامدهای مخرب فوری تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل وارد آمدن ضربه‌ای جدّی به جنبش مبارزاتی مردمی ایران برای گذار از دیکتاتوری حاکم بوده است که پیش از آغاز جنگ رژیم ولایت فقیه را با بحرانی عمیق و چالشی جدّی روبه‌رو کرده بود. سرکوب خونین و کشتار هزاران تن از مردمی که در جریان اعتراض‌های دی ۱۴۰۴، در واکنش به تداوم سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌بار، فقر و محرومیت گسترده، و فضای سرکوب و اختناق به

... طی سی و چهار روز بمباران‌های مداوم میهن ما ایران، و تشدید تخریب و فاجعهٔ انسانی این جنگ تجاوزکارانه که جهان شاهدش است، مدافعان جنگ بیش از پیش با ورشکستگی اخلاقی-سیاسی و ریزش نیروها روبه‌رو هستند، از جمله طرفداران مزدوری همچون رضا پهلوی و مدافعان اوباش او که ترامپ و دولت جنایت‌کار اسرائیل را به بمباران شدیدتر کشور تشویق می‌کنند و با پرچم اسرائیل و کلاه‌های تبلیغاتی ترامپ در خیابان‌های آمریکا و اروپا با شعار «زنده باد ترامپ» راه‌پیمایی می‌کنند... توده‌ای‌ها همچون گذشته، مدافعان خستگی‌ناپذیر دفاع از تمامیت ارضی میهن‌اند و وظیفهٔ خود می‌دانند که در کنار مردم و قربانیان جنگ باشند و همراه با دیگر نیروهای مدنی و مردمی به آسیب‌دیدگان این جنگ خانمان‌برانداز و فاجعه‌بار یاری برسانند...

خیابان‌ها آمده بودند، موجی از خشم و انزجار در سراسر جامعه برانگیخت... همان‌طور که فجایع و واقعیت جنگ‌های ویرانگر دیگر نشان داده است، این جنگ نیز، حتی به اعتراف خود ترامپ، نه دموکراسی برای مردم به ارمغان می‌آورد و نه می‌تواند تغییر رژیمی در حد انتظار مردم ایران ایجاد کند.»

امروز روشن است که در صورت ادامه یافتن جنگ، نه‌تنها جنبش مردمی امکان نخواهد یافت که با توجه به تجربیات گذشته راهکارهایی مناسب برای فردای مبارزه با حکومت دیکتاتوری حاکم تنظیم کند، بلکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، فرصتی برای رژیم فراهم می‌شود که با استفاده از شرایط جنگی، سرکوب و اختناق را تشدید کند و خودش را برای ادامهٔ حیات پس از پایان جنگ آماده کند. در این میان، توجه به این موضوع نیز اهمیت دارد که امپریالیسم و متحدانش، با عملی نشدن ارزیابی‌شان دربارهٔ فروپاشی رژیم در پی ترور علی خامنه‌ای، در پی راهکارهای دیگری پس از پایان جنگ خواهند بود. روشن است که با پایان یافتن جنگ، نه‌تنها بحران‌های رژیم به پایان نخواهد رسید، بلکه با توجه به تشدید دشواری‌های اقتصادی و انبوه جدید بیکاران و محرومان، حکومت با چالش‌های بسیار جدّی بیشتری روبه‌رو خواهد بود.

در بخشی دیگر از تحولات، در روزهای اخیر شاهد برگزاری نشستی با عنوان «کنگرهٔ آزادی ایران» در لندن بودیم که در آن طیفی از نیروهای سیاسی و فعالان سیاسی از «چپ» و «راست» «حضور داشتند، بدون آنکه در دستور کار این نشست برای «آزادی ایران» «اشاره‌ای به تجاوز امپریالیسم به ایران شده باشد.

در مقاله‌ای به قلم اسکار ریکت در نشریهٔ «میدل ایست آی» «از جمله می‌خوانیم: «یک ایمیل فاش‌شده که میدل ایست آی دیده است نشان می‌دهد که ائتلافی از اپوزیسیون ایرانی توسط مبلغان طرفدار اسرائیل تبلیغ می‌شود که با گروه لابی کمیتهٔ امور عمومی آمریکا و اسرائیل «آیپک (AIPAC) «همکاری می‌کنند... ایمیلی که برای تبلیغ کنگرهٔ آزادی ایران فرستاده شده از سوی نیل اشتراوس، مدیر حساب‌های رد بانیان، ارسال شده بود که این شرکت از او به‌عنوان مسئول "بخش یهودی و طرفدار اسرائیل" توصیف می‌کند. اشتراوس، که در آمریکا مستقر است، پیش از این مدیر ارتباطات ائتلاف یهودیان جمهوری‌خواه بود، که طبق اطلاعات صفحهٔ لینکدین او، "برنامه‌های بازاریابی دیجیتال برای کارزارهای انتخاباتی نامزدهای طرفدار اسرائیل «را راه‌اندازی کرده است.

برگزاری چنین نشستی با سردمداری کسانی چون شهریار آهی، محمود خوانساری، و با حضور شماری از نمایندگان سازمان‌ها و حزب‌های کُرد و ملی، و همچنین نمایندگان رهبری حزب چپ ایران و جمهوری‌خواهان، سؤال‌های جدّی و مهمی را دربارهٔ تلاش برای جمع کردن چنین ائتلافی مطرح می‌کند که یادآور «ائتلاف «آمریکایی احمد چلبی در عراق با عنوان «کنگرهٔ ملی عراق «است و باید با حساسیت با آن برخورد کرد. چنین ائتلافی نمی‌تواند نمایندهٔ واقعی جنبش مردمی میهن ما باشد. منوچهر مقصودنیا در مقاله‌ای با عنوان «برداشت آزاد از نخستین نشست کنگرهٔ آزادی»، که در وبگاه حزب چپ ایران منتشر شده است، ضمن تعریف و تمجید از این کنگره و اشاره به اینکه موضوع جنگ و پیامدهایش در دستور کار کنگره قرار نداشت، مهم‌ترین ضعف کنگره را چنین توضیح می‌دهد: «عدم حضور نمایندگانی از طیف پادشاهی‌خواه یکی از خلأهای مهم در ترکیب متکثر کنگره بود... اگر هدف اصلی کنگره را تقویت گفت‌وگوی فراگیر بدانیم، عدم حضور بخش مؤثر و فعال پادشاهی‌خواهان، به‌ویژه آنانی که پیرامون رضا پهلوی فعالیت دارند، یک کاستی جدّی است. از این رو، یکی از اولویت‌های آتی کنگره می‌تواند طراحی چارچوبی برای گفت‌وگو با این طیف و ارائهٔ پیشنهادهای مشخص برای تنظیم رابطه با آنها باشد.»

آیندهٔ میهن و وظایف دشوار نیروهای ملی و آزادی‌خواه

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب در فروردین ۱۴۰۵ ضمن ارزیابی شرایط بحرانی کشور، بر این اصل مهم تأکید کرد که: «در وضعیت خطیر کنونی، حزب تودهٔ ایران تحکیم همبستگی ملی در برابر تجاوز امپریالیستی و

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ جنگِ دولت ترامپ علیه ایران ...

هرمز را خواهد بست؟ اگر نه، چرا نه؟ آیا او می‌دانست تلافی ایران تا چه حد می‌تواند علیه دارایی‌های آمریکا در امیرنشین‌های خلیج فارس گسترده باشد؟ اگر نه، چرا نه؟ آیا گابارد و رتکلیف او را مطلع نکرده بودند یا ترامپ فقط به آنان گوش نداد؟ گاهی این بازخواست‌ها مانند سرزنش کردن مدیران میانی یک شرکت در بررسی عملکردی سه‌ماهه که در آن اهداف آن شرکت امری بدیهی تلقی می‌شده‌اند و تنها شایستگی مدیریت سؤال‌برانگیز بوده است گزندآور به‌نظر می‌رسید.

حتی "جان بولتون" نیز به این نقدها دربارهٔ نحوهٔ پیشبرد جنگ تجاوزگرانهٔ دولت ترامپ علیه ایران پیوسته است. بولتون از بدنام‌ترین جنگ‌طلبان در نخستین دولت ترامپ بود، هرچند او مانند بسیاری که پیش‌تر به ترامپ خدمت کرده بودند کنار گذاشته شد به مخالف سرسخت ترامپ تبدیل شد. او هفته گذشته در یک پست در شبکه‌های اجتماعی نوشت: در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۸ / ۱۳۹۷- ۱۳۹۸ من تا جایی که می‌توانستم از تغییر رژیم در ایران دفاع کردم. افراد نزدیک به ترامپ اغلب به توانایی ایران در بستن تنگهٔ هرمز به‌منزلهٔ دلیلی برای مخالفت با تغییر رژیم اشاره می‌کردند. ترامپ کاملاً از این احتمال آگاه بود، ولی با این حال آماده برخورد با ءی آمدهای آن نبود.

این یک واقعیت است که تصمیمات دولت ترامپ حتی برای کسانی که اصول اولیهٔ مداخله را می‌پذیرند، به‌گونه‌ای گیج‌کننده بودند. ترامپ پیوسته متحدان آمریکا در ناتو را به‌خاطر استفاده نکردن از ارتش‌های‌شان برای پاکسازی تنگهٔ هرمز سرزنش کرده است، ولی او حتی به‌اندازهٔ کافی به جلب همکاری آن‌ها اهمیت نداده بود تا پیشاپیش به آن‌ها اطلاع دهد قصد حمله به ایران را دارد. ترامپ از ایرانیان خواسته است برای سرنگونی دولت خود قیام کنند، ولی او تهران را به‌طرزی وحشیانه بمباران کرده است و بدین ترتیب هر حسن‌نیتی را که ممکن بود از سوی لیبرال‌های سکولار متمرکز در پایتخت دریافت کند (که واضح‌ترین پایگاه حمایتی چنین قیامی می‌بودند) از بین برده است.

او همچنین در جلب حمایت (یا ایجاد رضایت مصنوعی) برای مداخله در میان مردم ایالات متحده کاملاً شکست خورد. او ابتدا ادعا کرد با بمباران تابستان گذشته امکان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را سال‌ها به‌تعویق انداخته است و سپس ناگهان ادعا کرد این احتمال آنقدر فوری و وحشتناک است که جز حمله غافلگیرانه به سبک "پرل هاربر"۱ به ایران چاره‌ای ندارد، در حالی که مذاکرات دیپلماتیک هنوز در جریان بودند. هیچ‌یک از این ادعاها منطقی نیستند. با این حال، هیچ‌کس نباید اجازه دهد افرادی مانند جان بولتون از مسئولیت فاجعه‌ای که با تلاش خستگی‌ناپذیر آنان ایجاد شده است شانه خالی کنند. "راهی درست" برای انجام این کار هرگز وجود نداشت.

این جنگ از پیش در دستورکار بوده است

نخست و پیش از هر چیز ترامپ و بنیامین نتانیاهو هیچ حقی برای آغاز جنگ تجاوزگرانه نداشتند. حتی اگر فرض کنیم ایران فقط چند روز با توسعهٔ موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای فاصله می‌داشت، این ایده که جمهوری اسلامی که در تمام طول حیات خود هیچ جنگی را با کسی آغاز نکرده است با آغاز تبادلی هسته‌ای مرتکب خودکشی ملی شود همیشه عمیقاً پوچ بوده است (اگرچه اغلب دولت‌هایی مانند ایالات متحده و اسرائیل به طور معمول از نیروهای نیابتی در جاهای دیگر حمایت مالی می‌کنند). حتی لزومی ندارد که کسی طرفدار حکومت دینی ایران باشد تا درک کند که ایالات متحده و اسرائیل هیچ حقی ندارند که از بیرون کشور تعیین کنند چه کسی بر ایران حکومت خواهد کرد.

حتی گذشته از این نکتهٔ اصولی که ترامپ و نتانیاهو حق نداشتند جنگ تجاوزگرانه‌ای را علیه ایران آغاز کنند، هرگز قرار نبود این جنگ چیزی جز فاجعه‌ای خونین باشد. ما چنین تصویر هایی را پیش‌تر بارها و بارها در کشوری پس از کشوری دیگر دیده‌ایم. با وجود تمام برنامه‌ریزی‌ها در جهان تنها تفاوت واقعی بین ایران و اهداف قبلی "تغییر رژیم" مانند عراق و افغانستان این است که ایران ظرفیتی بسیار بیشتر برای دفاع از خود دارد.

اگر یک جنگ داخلی از پیش در جریان باشد، پشتیبانی هوایی از یک طرف می‌تواند تعادل نیروها را تغییر دهد، همان‌طور که در مداخلهٔ باراک اوباما در لیبی مشاهده شد. ولی در تاریخ جهان هیچ موردی وجود ندارد که تغییر رژیم تنها به‌طورکامل توسط یک کارزار هوایی متعارف انجام شده باشد. استفاده از نیروی زمینی یا بمب اتمی، تنها راه هایی بوده‌اند که که "تسلیم بی‌قید و شرط" در پی داشته‌اند. نتیجه‌ای که ترامپ گاهی اظهار داشته است که تنها چیزی است که در ایران خواهد پذیرفت. همچنین هیچ موردی وجود ندارد که یک کارزار بمباران، موجب قیامی شود که پیش‌تر وجود نداشته و قادر به سرنگونی یک دولت باشد. ایران نخستین مورد نخواهد بود.

اگر ایالات متحده نیروهای زمینی خود را به ایران اعزام کند (احتمالی که ترامپ و مقاماتی مانند "وزیر جنگ"، پیت هگست، به گونه‌ای نگران کننده از رد کردن آن خودداری کرده‌اند) ایران نخستین کشور منطقه نخواهد بود که تلاش برای تغییر رژیم با زور اسلحه و به سود ایالات متحده، در آن به نتیجه برسد. همان‌گونه که در عراق، افغانستان و لیبی مشاهده شد، این تنها یک دستورالعمل برای خونریزی و هرج و مرج است و نه ظهور یک دولت مورد پسند ایالات متحده با مشروعیت پایدار مردمی.

این دستورالعمل شامل بازگشت جوانان آمریکایی در تابوت‌های پوشانده در پرچم و یا کهنه‌سربازان عمیقاً آسیب‌دیده‌ای است که برای دریافت کمک از جامعه‌ای تلاش می‌کنند که به‌محض پایان جنگ علاقه‌اش به آنان را از دست می‌دهد. این دستورالعمل برای نسل‌هایی از مردم عادی کشور مورد هدف است که با نفرت عمیق از مهاجمانی که عزیزان‌شان را کشته یا مثله کرده‌اند، بزرگ می‌شوند. قرار نیست که این بار چیزی با قبل متفاوت باشد. هر کسی که از این جنگ حمایت کرده، مسئول بخشی از این فاجعه است و هرگز نباید به آنان اجازه داده شود آن را فراموش کنند.

۱. حملهٔ نیروهای نظامی ژاپن به پایگاه دریایی ایالات متحده در پرل هاربردر ۱۹۴۱ که موجب ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم شد.

به نقل از نشریه ژاکوبین نوشتهٔ "بن برجیس"

جنگ علیه ایران نخستین جنگ با بهره گرفتن از «هوش مصنوعی» توسط امپریالیسم آمریکا

"وزارت جنگ" ایالات متحده در نشستی خبری در ۴ مارس/ ۱۳ اسفندماه ۱۴۰۴ به مجموعه‌ای از هدف‌هایش در طول صد ساعتِ نخستِ جنگ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران اشاره می‌کند. استفاده از "هوش مصنوعی" این امکان را به ارتش متخاصم داد تا هدف‌هایی بسیار بیش‌تر نسبت به آنچه برنامه‌ریزی انسانی به‌تنهایی می‌توانست فراهم کند که از آن جمله هدف قرار دادن مدرسهٔ میناب بود. جنگ‌ها در دهه سوم قرن ۲۱ به‌طرزی فزاینده کم‌تر توسط انسان‌ها و بیشتر توسط "الگوریتم"۱ها سازمان داده می‌شوند. ما شاهدیم که در جنگ علیه ایران "هوش مصنوعی" چگونه با سرعتی بی‌سابقه روند ویرانی را پیش می‌برد و مجموعه‌ای از مسئله‌های اخلاقی‌ای عمیق را به‌همراه می‌آورد. جنگ‌های جدید به‌ندرت صرفاً نظامی هستند، بلکه بیشتر به‌منزلهٔ میدان‌های آزمایش فناوری نیز عمل می‌کنند. درگیری کنونی در ایران به میدان آزمایشی غم‌انگیز برای فناوری‌های پیشرفته تبدیل شده است. در این جنگ ما شاهد دگرگونی‌ای در فناوری هستیم که تا همین اواخر غیرقابل تصور بود. تنها در عرض چهار روز پنتاگون موفق شد بیش از ۲۰۰۰ هدف را مورد اصابت قرار دهد. بنا به گفتهٔ وزیر جنگ ایالات متحده، پیت هگست، عملیات کنونی علیه ایران تا کنون دو برابر مرگ‌بارتر از تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲و هفت برابر قدرتمندتر از جنگ ۱۲روزهٔ ژوئن ۲۰۲۵ / خردادماه ۱۴۰۴علیه ایران بوده است. این شتاب عظیم در مرگ‌بارتر و قدرتمندتر شدن تهاجم نتیجهٔ مستقیم ادغام سامانه‌های پیشرفته هوش مصنوعی در عملیات نظامی است. در درون ارتش ایالات متحده نرم‌افزارها در جریان عملیات نقش نوعی مغز دیجیتال را دارند. سامانهٔ موسوم به "Maven" داده‌های بلادرنگ میدان نبرد را تحلیل می‌کند و کل "زنجیرهٔ کشتار" را پشتیبانی می‌کند: از شناسایی هدف تا ارزیابی خسارت پس از حمله.

این سامانه مجموعه‌ای از مدل‌های مختلف هوش مصنوعی را برای تفسیر اطلاعات و ارائهٔ توصیه‌ها ترکیب می‌کند. هوش مصنوعی مولد (مشابه فناوری‌ای که غیرنظامیان برای کارهای اداری یا آموزشی استفاده می‌کنند) به فرماندهان کمک می‌کند تا داده‌های پیچیده را درک کرده و تصمیم‌گیری کنند. با این سامانه، یک گام کیفی‌ای جدید برداشته می‌شود. این فناوری از خلاصه‌سازی سادهٔ داده‌ها به استدلال‌های پیچیده تکامل یافته است. این امر به ارتش‌ها امکان می‌دهد تا در مقیاسی عمل کنند که پیش‌تر از نظر فیزیکی برای برنامه‌ریزان انسانی ناممکن بود. نتیجه‌اش دست یافتن به سرعتی از عملیات نظامی است که تا کنون سابقه نداشته است. شایان توجه است که سیستم "Maven"توسط شرکت نرم‌افزاری "Palantir"طراحی شده است که توسط میلیاردر راست افراطی، پیتر تیل، بنیان‌گذاری شده است. این الیگارش فناوری، جزو حامیان مالی مهم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور و جی دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، است.

انسان در مقامِ تماشاگرِ ماشین

یکی از مشکل‌های اساسی در این جنگِ برق‌آسا، نقش عامل انسانی است. اگرچه به‌طور رسمی هنوز این سربازان هستند که تصمیم نهایی را می‌گیرند، اما برای آنان درک و نظارتِ منطق عملکرد ماشین به‌طورفزاینده دشوار می‌شود. یک الگوریتم در هر ثانیه میلیون‌ها محاسبه انجام می‌دهد که بررسی آن برای انسان عملاً ناممکن است. کارشناسان هشدار می‌دهند که این وضعیت، سربازان را در موقعیتی قرار می‌دهد که کورکورانه به توصیه‌های کامپیوتر اعتماد کنند. هدفی که به‌سرعت تولید شده را هنگامی که توجیهِ آن درونِ "جعبه‌سیاه"ی نفوذناپذیر پنهان شده است، از نظر روانی و عملی تقریباً غیرممکن است رد کرد. بنابراین، کنترل انسانی به تشریفاتی صرفاً اداری کاهش می‌یابد. افزون بر این، گام بعدی تهدید می‌کند که حتی رادیکال‌تر هم بشود. برخی از برنامه‌ریزان نظامی، سامانه‌های تسلیحاتی‌ای را خواهان هستند که کاملاً مستقل و بدون کنترل مستقیم انسانی عمل کنند. سامانه‌هایی که به‌منزلهٔ سیستم‌های تسلیحاتی خودکار مرگ‌بار(LAWS) شناخته می‌شوند. پیامدهای این دیدگاه تونلی دیجیتال در ایران به‌طرزی دردناک آشکار شده است. حملهٔ ویرانگر به یک مدرسه ابتدایی دخترانه در میناب پرسش‌هایی مهم در مورد تأیید داده‌ها را مطرح می‌کند. هرچند تحقیقات همچنان ادامه دارد، ولی این فاجعه نشان می‌دهد انتخاب هدف‌ها توسط الگوریتم‌ها بدون نظارت و پالایش مناسب انسانی چه خطرهایی مرگ‌بار در پی دارد.

مرزهای اخلاقی در عصر "الگوریتم"ها

افزون بر خطرهای فنی ایراد اخلاقی‌ای اساسی به برون سپردن تصمیم‌های مرتبط با زندگی و مرگ وجود دارد. آیا باید به یک ماشین اختیار داده شود پیرامون مرگ انسان‌ها تصمیم بگیرد؟ بحث دربارهٔ خطرهای "سامانه‌های تسلیحاتی‌ای خودمختارِ مرگ‌بار" (" ("LAWSبا توجه به سرمایه‌گذاری‌های گستردهٔ ایالات متحده و چین در فناوری‌هایی که می‌توانند بدون مداخلهٔ انسانی اقدام به کشتار کنند، فوریتی افزون‌تر یافته است. حامیان این فناوری‌ها ادعا می‌کنند هوش مصنوعی می‌تواند خطای انسانی را کاهش دهد و درنتیجه از تلفات غیرنظامیان جلوگیری کند. با این حال، وضعیت در ایران با این موضوع در تضاد است. با آسیب دیدن ده‌هاهزار ساختمان از جمله هزاران خانهٔ مسکونی، به‌نظر می‌رسد از دقتِ هوش مصنوعی در درجهٔ نخست به‌منظور تخریبِ بیش‌تر در زمانی کم‌تر استفاده می‌شود، نه به‌منظورِ صِرف اقدام با دقتی بیش‌تر. حتی شرکت‌های فناوری هم گاهی به جانب ترمزِ کردن گام برمی‌دارند. شرکت "آنتروپیک" (شرکتی که پشت رُبات گفتگوگر "Claude" قرار دارد) اخیراً از واگذاری کامل کنترل مدل‌های هوش مصنوعی خود به "پنتاگون" به‌منظور استفادهٔ محرمانه خودداری کرد. این امتناع از واگذاری کامل به درگیری‌ای منجر شد که در آن واشنگتن فناوری این شرکت را از زنجیرهٔ تأمین نظامی حذف کرد.

نیاز فوری به قوانینی بین‌المللی

نبودِ اطمینان در مدل‌های فعلی هوش مصنوعی استفادهٔ از آن‌ها در میدان نبرد را حتی خطرناک‌تر می‌کند. این سامانه‌ها بر اساس احتمال‌های آماری عمل می‌کنند و نسبت به "توهم ها" (خطاهای آشکار) حساس هستند. سیستمی که اطلاعات نادرست را در یک "چت‌بات"۲ اختراع می‌کند، آزاردهنده است، ولی در یک سامانهٔ تسلیحاتی، فاجعه‌بار خواهد بود. بنابراین، زمان آن فرا رسیده است که مهلت قانونی‌ای بین‌المللی برای استفاده از سلاح‌های کاملاً خودمختار تعیین شود. گروه کاری سازمان ملل که سال‌هاست در این مورد بحث می‌کند سرانجام به نتیجه‌هایی الزام‌آور باید دست یابد. همان‌گونه که کاربرد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی ممنوعیت جهانی دارد ما به برقرار کردن محدودیت‌هایی روشن و مشخص برای استفاده از هوش مصنوعی در زمان جنگ نیز نیاز داریم.

ایالات متحده و چین در مقام ابرقدرت‌های فناوری مسئولیتی بسیار سنگین بر دوش دارند. آن‌ها به توافق‌هایی برای محدود کردن گسترش این فناوری و پاسخگویی‌های انسانی باید دست یابند. جامعهٔ جهانی باید خواستار شفاف ماندن زنجیره کشتار شود و همیشه بتوان یک انسان را مسئول هر گلوله یا موشکی دانست که شلیک می‌شود. بدون مقررات سختگیرانه، ما با آینده‌ای مواجه خواهیم بود که در آن گروه‌هایی انبوه از پهپادهای ارزان به‌طور خودمختار به شکار انسان‌ها می‌پردازند، سناریویی که انگار مستقیماً از یک فیلم "ویران سرایی" (دیستوپیایی) آمده است. هر جنگ جدید، توسعه و به‌کارگیری هوش مصنوعی در میدان نبرد را تسریع می‌کند. بدون نیل به توافق‌هایی بین‌المللی در این زمینه ما با جهانی روبرو خواهیم بود که در آن ماشین‌ها بیش از پیش تعیین می‌کنند که چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد.

نوشتهٔ مارک وندیپت، نشریهٔ "پیپلز وورلد" ("جهان مردم") نشریهٔ اینترنتی حزب کمونیست آمریکا، ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ (۱۸ مارس ۲۰۲۶).

---

۱. الگوریتم: در ریاضیات و علوم کامپیوتر، الگوریتم دنباله‌ای محدود از دستورالعمل‌های کاملاً تعریف شده است که معمولاً برای حل یک مجموعه ای از مسئله‌های خاص یا انجام محاسبات استفاده می‌شود [با بهره‌گیری از ویکیپدیای فارسی].

۲. چت‌بات: عاملی نرم‌افزاری است که برای شبیه‌سازی یک مکالمهٔ هوشمند با یک یا چند کاربر انسانی از طریق صدا یا متن طراحی شده است [با بهره‌گیری از ویکیپدیای فارسی].

جنگ ترامپ و اوج‌گیری واپس‌گرایی

هم‌زمان با تشدید یورش آمریکا به ایران، بخش تندروتر جنبش ماگا با «عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم» به یهودستیزی و اندیشه‌های فاشیستی روی آورده است. این روند سیاست سمّی برآمده از جنگ امپریالیستی را آشکار می‌سازد.

جنگ دارودستهٔ ترامپ و بنیامین نتانیاهو با ایران واپس‌گرایی افراطی را پیش می‌راند. همچنین، اسلام‌هراسی وحشتناکی وجود دارد که در بیست و پنج سال گذشته همراه «جنگ علیه ترور» بوده است. ریشه‌های امروزین این اسلام‌هراسی را باید در هراس جهان غرب از انقلاب ۱۳۵۷ ایران جست که شاه را سرنگون کرد، واقعه‌ای که طبقهٔ حاکم آمریکا هرگز از یاد نبرده است. لفاظی گستاخانهٔ پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا، نمونهٔ تازه‌ای از فروکاست اخلاقی و سیاسی است. در این شاخ‌وشانه کشیدن او هیچ اشاره‌ای به انسان‌دوستی یا وعده‌های ریاکارانهٔ دموکراسی لیبرال دیده نمی‌شود: «همه‌شان را بکُشید. خدا کشته‌شدگان را داوری و خودی‌ها را خواهد شناخت.» این فرمان او از فرمان کشتار در اروپای سده‌های میانه گرفته شده، جنایتی که خودش هم با وارونه‌نمایی مسیحیت توجیه می‌شد.

اما ترامپیسم و راست افراطی زادهٔ دیگری از واپس‌گرایی فاشیستی را نیز می‌پروراند. این گرایش از درون همان پایگاه جنبش ماگا سر برمی‌آورد که ترامپ پرورش داده است. برای بسیاری از رأی‌دهندگان ترامپ وعدهٔ ظاهری او مبنی بر پرهیز از جنگ‌های بی‌پایان، اولویت دادن به آمریکا، و وارد شدن به جنگ فقط در صورت تهدید مستقیم، یکی از انگیزه‌های حمایت از او بود.

برای آنانی که با دقت پیگیر رویدادها بوده‌اند روشن بود که ترامپ فقط جنگ‌هایی را نکوهش می‌کند که پیش‌تر به شکست آمریکا انجامیده بودند، از جمله در افغانستان و عراق. اما سیاست او برای به کارگیری نیروی کوبنده و بازسازی نیروهای نظامی در دورهٔ نخست ریاست‌جمهوری‌اش نیز دیده می‌شد. امروزه این سیاست به شیوهٔ رسمی راهزنانه و امپریالیستی آمریکا تبدیل شده است. دیگران دست به جنگ‌های ناموفق می‌زنند. اما من نابود می‌کنم و جهان در برابرم زانو می‌زند!

پیش از این جنگ نیز نشانه‌هایی از شکاف و ناهمخوانی در پایگاه هواداران ترامپ دیده می‌شد. پاسخ او به افت سطح زندگی طبقهٔ کارگر بالیدن به رکوردهای شاخص سهام در وال استریت بود!

امروزه ترامپ به‌جای زدن یک ضربهٔ برق‌آسای سرنگون‌ساز به سبک ونزوئلا، جنگی را آغاز کرده است که پایانی برای آن متصور نیست.

ارتش آمریکا با برخوردی محتاطانه نشان داده است که دیدگاه دهه‌های اخیرش، یعنی دوری جستن از شیفتگی نتانیاهو برای از میان بردن موجودیت ایران همچنان پابرجاست. سیاست پنتاگون همواره بر «مهار کردن» استوار بوده است. با این همه، ترامپ به جنگ روی آورده است. این جنگ در میان مردم آمریکا بسیار ناپسندیده است. هدف‌های این جنگ جز از دید دولت راست‌گرای اسرائیل که در پی توسعه‌طلبی ارضی و سلطه بر خاورمیانه است روشن نیست. پایگاه خشمگین و سرخوردهٔ ماگا به بوتهٔ آزمونی برای افراط‌گرایی نژادپرستانه و فاشیستی بدل شده است.

تاکر کارلسون، که زمانی قهرمان این جنبش بود، هفتهٔ پیش با نیک فوئنتس، هوادار جنبش نونازیسم آمریکا، گفت‌وگو کرد.

شخصیت‌های ترامپیست پیش‌تر می‌کوشیدند فاصله‌شان را با راستِ بی‌پردهٔ فاشیستی نگه دارند. اما امروز این مرزها در حال از بین رفتن است.

کارلسون و مارجری تیلور گرین، از وفاداران پیشین ترامپ، این دیدگاه را پیش نهاده‌اند که ترامپ به‌سبب نفوذ گروه‌های فشار هوادار اسرائیل از موضع «آمریکا نخست» دست کشیده است. بعدتر به لابی اسرائیل و نقش آن هم باز خواهیم گشت. اما برای این هوادار نونازیسم که کارلسون با او گفت‌وگرد این توضیح پذیرفتنی نبود. کارلسون میان گروه‌های فشار هوادار اسرائیل در واشنگتن و همهٔ یهودیان تمایز گذاشت و یادآور شد که کشورها و گروه‌های گوناگون دیگر نیز برای سیاست‌های همسو با خواست خودشان لابیگری می‌کنند. فوئنتس گفت: «نه... ما داریم دربارهٔ یهودیان حرف می‌زنیم.»

می‌توان این را دستاوردی برای دولت اسرائیل و صهیونیسم به حساب آورد. آنان با اصرار بر همسان‌پنداریِ یهودی بودن با این دولت و به این ترتیب با اقدام نتانیاهو به جنگ‌های هولناک، در عمل برای طرفداران نونازیسم میدان گشوده‌اند. فوئنتس افزود که در آمریکا «هیچ گروه قومی دیگری این اندازه نفوذ «یا «قدرت «ندارد. از آنجا به دروغ‌هایی دربارهٔ «قدرت یهود «و وفاداری خودکار آنان پرداخت. بر این پایه، اسرائیل زاییدهٔ آن دروغ یهودستیزانه دربارهٔ یهودیت دانسته می‌شود، نه کژنمایی امپریالیستی و استعماری چیستی یهودی بودن. یهودستیزیِ سهمگین می‌تواند با حمایت ابرازشده از دولت نژادمحور اسرائیل و نقش آن به‌سان سنگر در برابر انبوه مسلمانان و آسیایی‌ها همزیستی کند. جوئل وبن، کشیش جریان «ملی‌گرایی مسیحی»، از چهره‌های شناخته‌شدهٔ پایگاه هواداران ترامپ (ماگا) و از هواداران جنگ تمدنی با اسلام است و نمی‌توان او را چهره‌ای حاشیه‌یی شمرد. او چندی پیش بار دیگر همان «نظریهٔ جایگزینی بزرگ» را پیش کشید، بر پایهٔ این باور که یهودیان می‌کوشند از راه مهاجرت کردن از جنوب جهانی، «آمیختگی نژادی»، و گسترش حقوق زنان به نام برابری بنیان‌های غرب را از میان ببرند.

«هدف نهایی در پیش راندن برابری‌خواهی [...] این است که مردم غرب، به‌ویژه آنانی که تبار اروپایی دارند، یعنی سفیدپوستان، از زادآوری باز بمانند. این نابودی جهان است. برابری‌خواهی در کتاب مقدس مسیحیان (انجیل) نیامده، بلکه در تاروپود کمونیسم و در تاروپود یهودیت نهفته است که به باور من ریشهٔ کمونیسم است.» این اندیشه‌های نازیسم می‌تواند از راست افراطی به‌ظاهر پذیرفتنی‌تری چون کارلسون تراوش کند، زیرا توضیح آنان از بنیاد نادرست است.

پیش‌فرض نهفته در این نگاه آن است که دولت آمریکا و سرمایه‌داری به‌طور طبیعی در جهت سودمندی مردم آن کشور عمل می‌کنند. ممکن است کاستی‌ها یا سودهای ویژه‌ای آن را از مسیر بیرون ببرد، اما «آمریکا نخست «به معنای چیزهای خوب است، به‌ویژه برای آمریکاییان عادی که قرار است در اولویت باشند. در هنگام رخدادهای ناخوشایند، یا وقتی به مردم دروغ گفته می‌شود، آنگاه به توضیحی شگفت‌انگیز نیاز می‌شود.

پس، اینکه گروه ترامپ داوطلبانه همراه با اسرائیل به جنگ رفته و این را در تضاد با سود شهروندان عادی آمریکا بدانیم، باید برآمد تحمیل بیگانه باشد. گویی بیگانه‌ای آمریکا را به انجام کاری وادار می‌کند که به سودش نیست.

ایراد بنیادی این نگرش این است که دولت‌های امپریالیستی آمریکا، بریتانیا، و دیگر کشورها در سراسر تاریخ خودشان همواره کارهایی کرده‌اند که به سود مردمشان نبوده است. این کار همیشگی آنان است.

دولت‌های امپریالیستی سیاست را از رهگذر سودهای گوناگون گروهی و سرمایه‌داری شکل می‌دهند که از درون ساختارهایشان به گروه‌های فشار روی می‌آورند و در سیاست دخالت می‌کنند.

و این سیاست، که به این یا آن سو گرایش دارد، سیاست دولتی قدرتمند است که می‌کوشد سودرسانی به طبقهٔ سرمایه‌داری را که به آن خدمت می‌کند پیش ببرد. از همین روی بود که بریتانیا در جنگ جهانی اول به امپراتوری عثمانی در حال فروپاشی نگریست و به این نتیجه رسید که دولتی یهودی با انحصار نژادی در ستیز با فلسطینیان می‌تواند به بریتانیا در چیرگی بر خاور عرب، در همکاری جنایی با فرانسه، یاری برساند. جالب است که تنها عضو یهودی کابینهٔ بریتانیا به این تصمیم رأی مخالف داد.

بر پایهٔ همین منطق بود که آمریکا، پس از آن‌که جای بریتانیا و فرانسه را در جایگاه قدرت برتر منطقه در پایان جنگ جهانی دوم گرفت، در پی جنگ ۱۹۷۶ (۱۳۴۶) راهبردش را دگرگون کرد و اسرائیل را به یکی از پایه‌های اصلی سیاست چیرگی بر غرب آسیا و سرچشمه‌های اقتصادی آن

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ جنگ ترامپ و اوج‌گیری واپس‌گرایی...

بدل ساخت. آن سرچشمه‌ها امروزه سرمایه‌گذاری‌های کلان در سرمایه‌داری آمریکا و پشتوانهٔ دلار در برابر تضمین‌های امنیتی را در بر می‌گیرد. آمریکا پیش‌تر در ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) نیز از توان مالی‌اش برای خوار ساختن یورش مشترک بریتانیا و فرانسه و اسرائیل به مصر در دوران عبدالناصر بهره گرفته بود.بریتانیا و سپس آمریکا از اسرائیل استعمارگر مهاجرنشین حمایت کرده‌اند، زیرا این حمایت با سودجویی‌شان همسو بوده است. این البته به آن معنا نیست که سودهای بی‌درنگ آنها همواره یکسان مانده یا با سودهای دولت اسرائیل یکی بوده است. اسرائیل خودش به قدرتی بزرگ فرا روییده و سودهای متمایز خودش را دنبال می‌کند، هرچند هنوز به پشتیبانی آمریکا بسیار وابسته است. وقتی ترامپ گفت جنگ آشکار اسرائیل با مردم غزه باید پایان یابد، چنین شد. هرچند آن جنگ همچنان در پس خبرها ادامه دارد.

گروهی پراکنده از نهادها و افراد هوادار اسرائیل که »گروه‌های فشار هوادار اسرائیل «را می‌سازند بر سیاست‌سازی در آمریکا و از آن رهگذر در بریتانیا و دیگر کشورها اثر می‌گذارند. اسرائیل در این عرصه سرمایه‌گذاری زیادی می‌کند. همان‌گونه که بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی مانند آخرین کتاب ایلان پاپه »گروه‌های فشار برای صهیونیسم «نشان می‌دهد، نقش زیربنایی این گروه‌ها بیش و پیش از هر چیز بستن راه گزینه‌های جایگزین برای پشتیبانی از اسرائیل است، به‌ویژه هنگامی که بر سر چگونگی پیگیری سودهای امپریالیستی آمریکا یا بریتانیا در یک وضع معیّن کشمکشی درمی‌گیرد. این همانند نفی یا تعیین‌کنندگی آن سودها نیست. رابین کوک، سیاست‌مدار برجستهٔ حزب کارگر بریتانیا و وزیر خارجهٔ پیشین آن کشور که در اعتراض به جنگ عراق از هیئت دولت تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین، کناره‌گیری کرد، گفت که مدیرعامل شرکت جنگ‌افزارسازی بریتیش ائرواسپیس »انگار کلید در باغ شماره ۱۰ خیابان داونینگ را در دست داشت.« هرچند هم که این گفته درست باشد، اما این برداشت که امپریالیسم بریتانیا را فقط یک شرکت هدایت می‌کند خطا است.

این ناسازگاری‌ها و کشمکش‌ها اکنون در بریتانیا نیز آشکار است، جایی که دولت کی‌یر استارمر می‌کوشد هم از این جنگ فاجعه‌بار فاصله بگیرد و هم هم‌زمان برای دلجویی از گروه ترامپ در آن سهمی داشته باشد. در دوران پس از بحران سوئز، پیروی از آمریکا چنان در سیاست دولتی بریتانیا ریشه دواند که اکنون از هر پیوند شخصی میان سیاست‌مداران و اسرائیل ژرف‌تر است. قدرت‌های امپریالیستی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ هم توانستند از یهودستیزی برای بیرون نگه داشتن پناه‌جویان از کشورهایشان بهره ببرند و هم سپس از آسیب‌دیدگان هولوکاست به‌سان پوششی برای پیش راندن سودهایشان در جنگ سرد در خاورمیانه بهره ببرند.

بدین سان، آنان در درون و بیرون از مرزهایشان نیروهایی را پرورانده‌اند که به‌نادرست یهودیان را عامل فاجعهٔ فلسطین می‌شمارند، نه آنچه را که در حقیقت دنبالهٔ امپریالیسم اروپا و آمریکاست. بنابراین، یهودیان دو بار به سپر بلا بدل شده‌اند. آنان می‌توانستند انور سادات، رهبر سازشکار مصر که به پست‌ترین شکل تعصب‌ها علیه یهودیان دامن می‌زد، را در آغوش بگیرند، زیرا او مصر را قاطعانه به اردوگاه امپریالیسم غربی کشاند. همان‌ها کشته شدن حسن نصرالله را جشن گرفتند، رهبر مقاومت در لبنان که بارها گفته بود دشمن امپریالیسم است نه یهودیان.

افرادی چون تاکر کارلسون، نیک فوئنتس، و هوادارانشان بسیار دوست دارند در جبههٔ جنبش‌های همبستگی با فلسطین و ضدّجنگ جای بگیرند.

البته آنان در عرصهٔ خفه کردن کوبا در کنار دارودستهٔ رو به شکست ترامپ ایستاده‌اند، زیرا با اوباشانی همراه‌اند که کوبا در سال ۱۹۵۹ از آن کشور بیرون کرد.

هیچ جنبش ضدّ جنگی به رهبری راست وجود ندارد.

ما از دیدگاهی جهان‌گرا و بر پایهٔ همبستگی میان ملت‌ها با اسرائیل مخالفت می‌کنیم، اما آنان از چشم‌اندازی قوم‌گرایانه مخالف اسرائیل‌اند. گسترش هم‌زمان جنبش فلسطین و جنبش ضدّجنگ، همراه با تقویت مواضع روشن نظری و دامنهٔ نفوذ چپ ضدّجنگ، استوارترین سپر در برابر کسانی است که می‌کوشند آن را از درون تباه کنند.

پاسخ به نژادپرستی، از جمله یهودستیزی، نه کاستن، بلکه افزودن بر امپریالیسم‌ستیزی و سرمایه‌داری‌ستیزی بر پایهٔ سوسیالیسم است.

نوشته کوین اووندن، در مورنینگ استار ، روزنامه چپ منتشره در لندن، ۲۷ ماه مارس ۲۰۲۶،

ادامهٔ امپریالیسم، بهایِ نفت، و ...

گرفته خواهد شد. اما کشورهای جنوب جهان، برخلاف کشورهای شمال جهان، از دیدِ این بانک‌ها و وام‌دهندگانِ جهانی اعتباری کافی ندارند. از این‌روی، فراهم کردن این کسری‌ها برای‌شان دشوار می‌شود. در چنین حالتی ارزش پول آن‌ها رو به کاهش ارزش خواهد گذاشت و ناگزیر خواهند شد با پذیرش کارهایی بسیار سخت‌گیرانهٔ "ریاضت اقتصادی" یا با گرو گذاشتن دارایی‌های زیرزمینی خود در برابر وام‌دهندگان بیرونی و مانند آن، وام بیرونی را با شرایطی بسیار دشوارتر دریافت کنند. در این کشورها، تورم شدیدتر خواهد بود، نه تنها به‌دلیل افزایش بهای نفت و پیامدهای آن، بلکه به‌دلیل کاهش ارزش پول ملی که بهای همهٔ واردات را بالا می‌برد.

به همین‌سان، رکود نیز در این کشورها ژرف‌تر خواهد بود. این امر نه فقط به‌دلیل کاهش تقاضای داخلی ناشی از تورم، بلکه به‌سبب اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی‌ای است که از سوی وام‌دهندگان خارجی تحمیل می‌شود. بنابراین، سختی‌ها و گرفتاری‌ها زندگی مردم آن کشورها بسیار بیشتر خواهد شد. از این‌روی، بسیار ضروری است که این کشورها برای پایان دادن به این جنگ ناعادلانه و غیرقانونی علیه ایران بر ایالات متحده فشار وارد کنند.

هند نیز از افزایش بهای جهانیِ نفت به‌شدت آسیب خواهد دید. حدود ۸۴ درصد از نفت خامی که از تنگهٔ هرمز می‌گذرد برای کشورهای آسیایی‌ای مانند چین، هند، ژاپن، و کرهٔ جنوبی در نظر گرفته شده است به‌گونه‌ای که بسته شدن این تنگه، جدا از تأثیر آن بر افزایش بهای جهانیِ نفت و نرخ‌های ارز، حتا بر رسیدن به‌هنگام نفت خام برای این کشورها نیز تأثیر مستقیم خواهد داشت و هند یکی از مهم‌ترین این کشورها است. البته دونالد ترامپ برای مدتی به هند "اجازه" داده است که برای دور زدن اثر افزایش بها، نفت خام روسیه را وارد کند (اینکه نزدیک به هشت دهه پس از استقلال هند هنوز همچون یک مستعمره نیازمند "اجازه" باشیم توهینی به مبارزه‌های ضداستعماری ما است، و اینکه امروز دولتی در هند بر سر کار است که چنین اجازه‌ای را از سوی ترامپ با فروتنی می‌پذیرد به‌جای اینکه به او پشت کرده و راه را نشان دهد، مایهٔ شرمندگی است) اما این "اجازه" نیز تنها برای دوره‌ای کوتاه یک‌ماهه است و پس از آن آنچه گفته شد رخ خواهد داد. بنابراین، سکوت هند و اعتراض نکردن به یورش آمریکا و اسرائیل به‌راستی رفتاری‌ست که پیامدی زیان‌بار و کشنده برای هند دربردارد.

در واقع، اقدام ایران در بستن تنگهٔ هرمز و بدین ترتیب پدید آوردن جهش در بهای جهانیِ نفت درست از آن روی است که مخالفت کشورهای جنوب جهانی را با این جنگ برانگیزد و آن‌ها را به‌این درک برساند که جنگ بر ضد ایران، جنگی بر ضد خود آن‌ها نیز هست و سختی‌هایی بزرگ نیز برای آن‌ها به‌همراه خواهد داشت. بنابراین نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند. فرماندهان نظامی ایران حتا افزایش بهای نفت تا ۲۰۰ دلار برای هر بشکه را نیز پیش‌بینی می‌کنند، رقمی که برای مردم جهان به‌ویژه مردم کشورهای جهان سوم بسیار کمرشکن خواهد بود، مگر آنکه بی‌درنگ برای پایان دادن به یورش امپریالیستی دست به‌کار شوند. سکوت کنونی آن‌ها ممکن است از جنبه‌ای دیگر، حتا شوم‌تر، هزینه‌ای سنگین در پی داشته باشد. هنگامی که دونالد ترامپ از رکود تورمی ناشی از جنگی که خود آغاز کرده است (که به هر حال در درون کشور خودش نیز از محبوبیت برخوردار نیست) با خشم همگانی در ایالات متحده روبرو شود، ممکن است برای کوتاه کردن جنگ به گامی بسیار خطرناک، یعنی به‌کارگیری جنگ‌افزار هسته‌ای تاکتیکی در برابر ایران دست بزند. ایالات متحده تنها کشوری است که تا کنون بر ضد کشوری دیگر جنگ‌افزار هسته‌ای به‌کار گرفته است. جیمز گالبریث، اقتصاددان نامدار آمریکایی، دست‌کم به سه مورد اشاره می‌کند که در آن‌ها به‌سبب سفارش‌های درونی از تکرار چنین فاجعه‌ای بازداشته شد (ابتکار دلفی، ۹ مارس). اگر جهان با عزمی استوار در برابر دولت ایالات متحده نایستد و مخالفت روشن خود را با جنگی که این کشور آغاز کرده است و نیز بی‌اعتناعی بی‌شرمانهٔ ایالات متحده به حقوق بین‌الملل از خود نشان ندهد، تکرار چنین گامی می‌تواند به‌صورت امکانی واقعی درآید.

ادامهٔ ابرازِ همبستگی با کوبا از ...

این سیاست تشدید هم می‌شود." او همچنین خاطرنشان کرد که تلاش‌های اقتصادی از طریق جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خرید و ارسال پنل‌های خورشیدی که به تولید برق کمک می‌کنند در جریان است. او در پیامی به مردم کوبا گفت: "شما مبارزانی بسیار شجاع هستید که سال‌هاست به ما می‌آموزید که مبارزه برای حاکمیت‌مان بسیار مهم است. با الهام از این نمونه، ما نیز در برابر فشار ایالات متحده در برزیل مقاومت می‌کنیم."

جوانان نیز در این کاروان نقشی مهم دارند. الکساندر پوپو، دبیرکل "سازمان جهانی جوانان ایبرو-آمریکا"، که نمایندگی ۲۱ کشور را بر عهده دارد، اظهار داشت: "ما اینجا هستیم تا همبستگی خود را نشان دهیم و تأکید کنیم که سیاست‌های محاصره مستقیماً بر زندگی مردم به‌ویژه جوانان کوبایی تأثیر منفی می‌گذارد." او افزود: "کوبا برای ما نماد امید و عدالت است."

خصومتِ اندک، همبستگیِ گسترده

سیاست‌های دولت ایالات متحده لزوماً بازتاب دهندهٔ دیدگاه مردم این کشور نیستند. نمونهٔ بارز آن دیدگاه گروه "کشیشان صلح" است که ده‌ها‌ست از کوبا حمایت می‌کند. در مواجهه با چالش‌های کنونی نیز هیئتی به‌رهبری کلودیا دِ لا کروز با محموله‌ای از کمک‌ها وارد کوبا شد. او گفت: "حضور در اینجا و ادامهٔ میراث لوسیوس واکر و فیدل کاسترو، چهره‌هایی که از سر عشق و گرایش به سازندگی دست به اقدام‌هایی بزرگ زدند، برای ما بسیار الهام‌بخش است." او تأکید کرد: "این مسئولیتی تاریخی است که در کنار مردمی باشیم که تنها نیستند و هرگز تنها نخواهند ماند." او همچنین تصریح کرد که سیاست‌های دولت آمریکا بازتاب دهندهٔ احساسات واقعی مردم این کشور نیست و افزود: "آنچه ما به‌همراه آورده‌ایم، عشق مردم ایالات متحده به کوباست و ما هرگونه تجاوز را محکوم می‌کنیم."

این فعال سیاسی که نامزد ریاست جمهوری آن کشور در سال ۲۰۲۳ / ۱۴۰۲ بود، گفت: "ما در اینجا به‌عنوان مردمی با ایمان و با وجدان آمده‌ایم و می‌دانیم که سیاست خارجی ایالات متحده علیه زندگی عمل می‌کند. بنابراین، این سیاست علیه اصول و ارزش‌های ماست."

اعضای کاروان همبستگی نیز که در روزهای آینده به این کشور خواهند آمد، نشانگر موفقیت فراخوان برای اقدام و نیز حمایت بین‌المللی از این جزیره است، که نمونه‌ای از عشق، استقامت، مقاومت، و انسانیت بوده و هست. دیوید آدلر، رهبر این حرکت، اظهار داشت: بیشتر کشورها از وامداری تاریخی خود به کوبا به‌دلیل مبارزات رهایی‌بخش ملی و جهانی آن باخبر هستند. ما می‌خواهیم مردم را برانگیزیم تا قلباً آن بدهی را به‌رسمیت بشناسند تا بیندیشند چگونه می‌توان آن را جبران کنند."

به خاطر این جزیره که نماد فداکاری، همبستگی، و نقش‌آفرین بودن، و نیروی محرکه‌اش آمریکای لاتین با عنوان منطقهٔ صلح در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ اعلام شده است چندان که همه مردم جهان صرف‌نظر از پرچم‌ها، زبان‌ها، باورها، یا مرزها، متحد می‌شوند. فرناندو پریرا با اشاره به روند انقلابی‌ای که در سال ۱۹۵۹/۱۳۳۸ در کوبا آغاز شد گفت: "آنچه اهمیت دارد، حضور زنان و مردانی است که برای ساختن جامعه‌ای متفاوت تلاش می‌کنند، زیرا جهانی دیگر نه‌تنها ضروری، بلکه ممکن است. این مبارزه در مورد این نیست که چیزی چقدر دوام می‌آورد یا از بین می‌رود، بلکه در مورد این است که ما چقدر یقین داریم که چپ می‌تواند زندگی مردم را متحول سازد."

نوشتهٔ ناچو ماچین، نشریهٔ گرانما، ۲۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۰ مارس ۲۰۲۶).

امپریالیسم، بهایِ نفت، و اقتصادِ جهانی

پرابهات پاتنایک

سرانجام بهای جهانیِ نفت در چند هفتهٔ گذشته از ۱۰۰ دلار در هر بشکه فراتر رفت و حتا به ۱۱۰ دلار در هر بشکه هم رسید. اگر در نظر بگیریم که پیش از آغاز یورش امپریالیستی به ایران بهای هر بشکه حدود ۶۹ دلار بود این افزایش بها در طول تنها یک هفته بسیار سریع و چشمگیر است. علت اصلی آن نه "کمبود" واقعی ناشی از بستن تنگهٔ هرمز از سوی ایران، بلکه پیش‌بینی اثرات "کمبود"ی واقعی بوده است. این افزایش با جهش شدید بهای نفت در سال ۱۹۷۳/ ۱۳۵۲ تفاوت دارد. آن جهش نه از کمبود، بلکه از چندین برابر کردن بها از سوی اوپک پدید آمد و با افزایش‌های سریع سال‌های ۲۰۰۸/۱۳۸۷ و ۲۰۲۲/۱۴۰۱ نیز تفاوت دارد. هر دو مورد اخیر [در سال‌های ۲۰۰۸/۱۳۸۷ و ۲۰۲۲/۱۴۰۱] به‌طور طبیعی کوتاه‌مدت بودند: افزایش سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ ناشی از فزونی تقاضا به دلیل عامل‌های زودگذر مانند رشد تقاضای چین و گسل در رساندن نفت از نیجریه و غرب آسیا بود که هیچ‌یک پایدار نبودند. افزایش بهای نفت در سال ۲۰۲۲/۱۴۰۱ نیز در پی فشارهای اقتصادی غرب بر ضد روسیه پس از جنگ اوکراین رخ داد و این افزایش نیز ناگزیر فروکش کرد، هم به این دلیل که روسیه با وجود تحریم‌ها توانست بخش بزرگی از فراورده‌های خود را نگه دارد و هم به این دلیل که جریان انرژی از ایالات متحده، به‌ویژه با بهای بالاتر، جایگزین نفت روسیه در بازار اروپا شد. اما افزایش کنونی که در پاسخ ایران به یورش آمریکا و اسرائیل به این کشور پدید آمده، به گمان زیاد در سراسر دوره جنگ ادامه خواهد یافت یعنی جنگی که پایان آن هنوز روشن نیست. دلیل این امر این است که فراوردهٔ نفت نه تنها ایران بلکه چندین کشور از این تنگه می‌گذرد و حجم آن نزدیک به دو برابر کل تولید نفت روسیه است. افزون بر این، دونالد ترامپ به جای هرگونه اقدامی برای مهار سفته‌بازی، خودِ افزایش بها را کم‌اهمیت جلوه داده و آن را "بهایی اندک" برای پیشبُردِ هدف‌های جنگ خوانده است.

اگر افزایش بهای نفت برای مدتی طولانی ادامه یابد اثر آن بر اقتصاد جهانی بسیار ژرف خواهد بود. این افزایش بی‌گمان نه تنها از راه تأثیر مستقیم بر مصرف‌کنندگان از راه فراورده‌های انرژی‌ای که خریداری می‌کنند، بلکه مهم‌تر از آن از راه طیفی گسترده از کالاها و خدماتی که نفت در تولیدشان به‌کار می‌رود و نیز کالاها و خدماتی که این‌ها خود در تولیدشان نقش دارند به گسترش گرانی دامن می‌زند. برای نمونه، افزایش بهای کود شیمیایی در پی گرانی نفت هزینهٔ تولیدِ دانه‌های خوراکی را بالا می‌برد و بنابراین- مگر آنکه تولیدکنندگان این افزایش هزینه را از سودشان جبران کنند- بهای دانه‌های خوراکی را نیز افزایش می‌دهد. همهٔ این‌ها جدا از افزایش هزینهٔ جابه‌جایی همهٔ کالاها است که فشار فراگیری بر تورم وارد خواهد کرد.

از آن‌جا که سوداگران و بهره‌مندان از افزایش بهای نفت سودهای بادآوردهٔ خود را بیشتر به‌صورت سپرده‌های بانکی نگه می‌دارند، سپرده‌هایی که تقاضایی بی‌واسطه برای کالاها و خدمات پدید نمی‌آورد، در حالی که زیان‌دیدگان از تورم ناچار می‌شوند تقاضای کلی خود را برای کالاها و خدمات به اندازهٔ واقعی کاهش دهند، چنین تورمی پیامدی رکودزا بر تراز تقاضای کل جهانی خواهد داشت و باعث پیدایش رکود در اقتصاد جهانی می‌شود. در اینجا بار دیگر به ویژگی ویژه افزایش کنونی بهای نفت می‌رسیم.

در وضعیتی که افزایش بهای نفت به‌دلیل اقدام هماهنگ تولیدکنندگان باشد و نه کمبود در عرضه، دولت‌های کشورهای آسیب‌دیده می‌توانند با سیاست‌های مالی و پولی‌ای گسترشی سطح تقاضای کل را نگه دارند و با خطر رکود مقابله کنند (گرچه در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۵۰ چنین نکردند). اما اگر افزایش بها به‌دلیل کمبود در عرضه باشد، چنین کاری شدنی نیست؛ در این حالت، رکود نه‌تنها گریزناپذیر است بلکه خود به‌گونه‌ای راهی برای از میان بردن کمبود عرضه می‌شود. از این‌روی، تداوم افزایش بهای نفت ناگزیر به رکود همراه با گرانی در اقتصاد جهانی خواهد انجامید.

این وضعیت برای همهٔ کشورها صدق می کند (حتا برای کشورهای تولید کنندهٔ نفت، مگر آنکه به اقدام‌هایی پیشگیرانه دست بزنند که انجام آن برای‌شان آسان است) اما برای کشورهای جنوب جهانی اوضاع به‌دلیلی دیگر که در پی می‌آید شرایط حتا دشوارتر خواهد بود. همه کشورهای وارد کنندهٔ نفت به‌سبب افزایش بهای نفت با بدتر شدن کسری حساب جاری تراز پرداخت‌های‌شان روبه‌رو خواهند شد. این نکته‌ای است که در بحث بالا به‌شمار نیاورده‌ایم. به‌سخنی دیگر فرض کرده‌ایم که در پرداخت هزینهٔ این کسریِ افزایش یافته مشکلی وجود ندارد. برای نمونه، سپرده‌های بانکی کشورهای صادرکنندهٔ نفت از سوی همان بانک‌ها برای وام‌دهی به کشورهای وارد کنندهٔ نفت جهت پوشش کسری به‌کار **ادامه در صفحهٔ ۱۰**

ابرازِ همبستگی با کوبا از سوی مردم در سراسرِ جهان

از بخش‌های مختلف قارهٔ آمریکا، ابراز همبستگی با کوبا در قالب کمک‌های مادی و حمایت‌های برادرانه رو به افزایش است.

"

"اکنون زمان آن رسیده است که اوضاع را ارزیابی کنیم و متحدانه پیش برویم؛ باید در صفوفی فشرده، همچون کوه‌های آند، گام برداریم." این سخنان خوزه مارتی، قهرمان ملی کوبا، در مقالهٔ "آمریکای ما"، گویی برای زمانهٔ کنونی نوشته شده است. در همان آمریکایی که او در رؤیای خود می‌دید، اگرچه برخی از شرافت بی‌بهره‌اند، اما بسیاری دیگر در دفاع از کوبا، آرمانی مشترک را دنبال می‌کنند و از مردم کوبا که در نتیجهٔ سیاست‌های خصمانه و غیرانسانی دولت ایالات متحده که اخیراً با تشدید محاصرهٔ انرژی همراه بوده است در رنج و عذاب بسر می‌برند حمایتی انسانی و مادی می‌کنند.

در همین راستا این روزها کاروانی از همبستگی که حامل کمک‌های مادی از برزیل، کلمبیا، ایالات متحده، اروگوئه، و مکزیک است، با مشارکت احزاب سیاسی، رهبران اتحادیه‌ها، و دیگر نیروهای همسو، وارد هاوانا می‌شود. دارو، مواد غذایی، تجهیزات پزشکی، بسته‌های آموزشی، و دیگر اقلام ضروری بخشی از محمولهٔ کاروان "آمریکای ما" را تشکیل می‌دهد که در ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ (۱۹ مارس ۲۰۲۶) سومین محمولهٔ خود را به کوبا تحویل داد.

دیوید آدلر، بنیان‌گذار این ابتکار، که پیش‌تر در ناوگان جهانی "سومود" برای ارسال کمک‌های بشردوستانه به فلسطین مشارکت داشته است، در گفت‌وگو با نشریهٔ "گرانما" اظهار داشت: "هدف این کاروان، افزایش آگاهی میلیون‌ها نفر از حامیان آرمان‌های کوباست." او افزود: "ما می‌دانیم آنچه به اینجا آورده‌ایم، پاسخ‌گوی همهٔ نیازهای مردم کوبا نیست. نیاز اصلی، منابع انرژی است و این کشور باید از محاصرهٔ بی‌رحمانهٔ تحمیل‌شده از سوی ایالات متحده رهایی یابد. امیدواریم این اقدام، جرقه‌ای برای شکل‌گیری جنبشی نوین در همبستگی جهانی باشد، جنبشی که بتواند دولت‌ها را به تأمین انرژی و شکستن این محاصره ترغیب کند. این یعنی گفتنِ صریحِ "نه" به محاصره و "آری" به همکاری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی."

ایدهٔ این حرکت در ماه فوریهٔ گذشته (بهمن‌ماه ۱۴۰۴) و در پی تشدید اقدامات محدودکننده علیه کوبا شکل گرفت و به‌سرعت با استقبالی گسترده روبه‌رو شد به‌گونه‌ای که ارسال کمک‌ها از طریق هوا و دریا نیز در دستورکار قرار گرفت. آدلر در این‌باره گفت: "هزاران نفر از نمایندگان نیروهای سیاسی از جمله اتحادیه‌ها، کارگران، جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌های بومی و احزاب سیاسی با ما تماس گرفته‌اند. با توجه به این حمایت گسترده تصمیم گرفتیم این ابتکار را به صورت کاروانی بین‌المللی گسترش دهیم." او در پایان تأکید کرد: "ما تنها با تلاش فردی اینجا نیستیم، بلکه حامل امید و همبستگی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان هستیم و نشان می‌دهیم که در کنار کوبا ایستاده‌ایم."

"ملتی که روح ندارد، آیندهٔ روشنی نخواهد داشت"

در نیمروز ۲۸ اسفند ۱۴۰۴(۱۹ مارس ۲۰۲۶) فرود نخستین هواپیما پیامی روشن به همراه داشت، پیامی که فرناندو پریرا، رئیس کنونی "جبههٔ فراگیر اروگوئه"، آن را چنین بیان کرد: "ملتی که روح ندارد، آینده‌ای روشن نخواهد داشت." او تأکید کرد که وقتی از "روح یک ملت" سخن می‌گوییم، باید به‌یاد داشته باشیم که کوبا تا چه اندازه به جهان یاری رسانده است. این روحیهٔ انسانی، روحیه‌ای که در سراسر قاره‌ها تجلی یافته است، جوهرهٔ این کشور را شکل می‌دهد. پریرا همچنین گفت: "ما از حمایتی که در زمان پیروزی جبههٔ فراگیر اروگوئه و اجرای 'عملیات معجزه' دریافت کردیم، سپاسگزاریم." این ابتکار توانست نزدیک به صد هزار بیمار مبتلا به بیماری چشمی آب‌مروارید و گلوکوم را درمان کند و امکان بازگشت بینایی را برای سالمندان و افراد کم‌درآمد فراهم سازد. او افزود: "این اقدامات هرگز فراموش نمی‌شوند و کسانی که در سخت‌ترین شرایط قدردانی می‌کنند، همان‌هایی هستند که باید در کنار ما باشند." او با محکوم کردن سیاست‌های اعمال‌شده علیه کوبا اظهار داشت: "گرسنه نگه‌داشتن یک ملت یا محروم کردن آن از سوخت، از غیرانسانی‌ترین اقدامات قابل تصور است و باید از سوی همهٔ کشورها محکوم شود." او ادامه داد: "ما در کنار مردمی ایستاده‌ایم که طی بیش از شش دهه شجاعتی کم‌نظیر از خود نشان داده‌اند و همچنان در جست‌وجوی راهی برای عبور از این شرایط دشوار هستند." به‌گفتهٔ او، "چپ در منطقه نمی‌تواند وانمود کند که مسئولیتی در این زمینه ندارد."

برزیل نیز حضور خود را در این رویداد نشان داد. به‌گفتهٔ مونیکا والنته، مدیر اجرایی "انجمن سائوپائولو"، یکی از اهداف مبارزه برای پایان دادن به محاصرهٔ اقتصادی علیه این جزیره [کوبا] است. او گفت: "ما در تلاش هستیم تا به آن پیروزی‌ای که بشریت سال‌ها منتظرش بوده است کمک کنیم و به آن دست یابیم. هر ساله سازمان ملل متحد با اکثریت آرا پایان این سیاست را تصویب می‌کند، اما با این حال

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1257, 6 April 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran